



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# عین الیقین

پڑھیں، فریادِ غمگینوں،  
مسلمین، مسلمانوں، مسلمانوں، زہرا علیہا السلام  
در سال یازدهم هجری

گروهی، عارفان، و دانشوران  
تدوین و تصحیح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عبور از تاریکی: پژوهشی در «غصب اموال» صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیهاالسلام در سال یازدهم هجری

نویسنده:

علی لباف

ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۸	عبور از تاریکی: پژوهشی در «غصب اموال» صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیهاالسلام در سال یازدهم هجری
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۴	فهرست
۲۰	انگیزه نگارش
۲۱	دیدگاه اهل سنت در این موضوع چنین است:
۲۲	حقوق مالی، کلافی سر در گم
۲۴	فصل اول: بررسی حقوق مالی رسول اکرم صلی الله علیه و اله در زمان حیات و پس از رحلت ایشان
۲۶	اموال رسول خدا صلی الله علیه و اله
۲۶	فهرست اموال غیر منقول رسول خدا صلی الله علیه و اله
۲۶	۱- آن چه از طریق ارث به ایشان رسید
۲۷	۲- آن چه از طریق داد و ستد در اختیار ایشان بود
۲۷	۳- آن چه از طریق هبه یا هدیه به ایشان تقدیم گردید
۲۸	۴- آن چه از طریق خمس به آن حضرت رسید
۳۲	۵- آن چه از طریق بخشش خاص الهی به رسول خدا صلی الله علیه و اله رسید
۳۳	زمین هایی که از طریق فیء ملک خاص رسول خدا صلی الله علیه و اله شده است؛ عبارتند از:
۳۵	آشنایی تفصیلی با اموال غیر منقول رسول خدا صلی الله علیه و اله
۳۵	۱- ارث:
۳۷	۲- خرید
۴۱	۳- هبه و هدایا:
۴۲	نام این باغ ها چنین است:
۴۲	اشاره
۴۶	۴- خمس

۵۵	۵-فیء
۶۵	مقدمه
۶۵	اشاره
۶۶	شاهد سوم: بلاذری و حکایت مأمون عباسی
۶۷	مقدمه
۶۸	انتقال فدک به اموال رسول خدا صلی الله علیه و اله
۶۹	بخشش فدک به صدیقه طاهره علیها السلام از مدارک سنی
۷۴	شواهد دیگر بر اعطای فدک به صدیقه طاهره علیها السلام از مدارک سنی
۷۴	اشاره
۷۴	شاهد اول: امیر مؤمنان علیه السلام
۷۵	شاهد دوم: یاقوت حموی
۷۶	شاهد سوم: بلاذری و حکایت مأمون عباسی
۷۷	شاهد چهارم: دعبل خزاعی
۷۸	آخرین شاهد و بهترین گواه: صدیقه طاهره علیها السلام
۸۱	فصل سوم: سرنوشت اموال صدیقه طاهره علیها السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله
۸۳	تحریف شناسی مدارک سنی
۸۹	مطالبه «میراث» توسط صدیقه طاهره علیها السلام و پاسخ خلیفه
۹۲	خطبه آتشین در مسجد النبی صلی الله علیه و اله حلقه واسطه مطالبه «ارث» و «فدک»
۱۰۱	طرح و اثبات مالکیت «فدک» و مطالبه آن توسط صدیقه طاهره علیها السلام
۱۰۵	فصل چهارم: بررسی پایی در حاشیه مطالبه ارث
۱۱۱	فصل چهارم: بررسی پایی در حاشیه مطالبه ارث
۱۱۶	نکات دیگری نیز در این زمینه قابل طرح است:
۱۱۸	اهل تستن و حدیث ارث نبردن از پیامبران علیهم السلام
۱۱۹	ارث حضرت سلیمان علیه السلام از حضرت داود علیه السلام در مدارک سنی
۱۲۲	ارث حضرت یحیی علیه السلام از حضرت زکریا علیه السلام را در مدارک سنی
۱۲۷	بررسی سخن «ابن تیمیّه»

- ۱۳۰ ..... برداشتی غلط از حدیثی درست
- ۱۳۰ ..... اشاره
- ۱۳۱ ..... نکته الف)
- ۱۳۱ ..... نکته ب)
- ۱۳۲ ..... نکته ج)
- ۱۳۴ ..... مواجهه ابوبکر با ارث معنوی انبیاء علیهم السلام
- ۱۳۷ ..... مغلطه ای که «نویسنده مقاله» آن را استدلال عقلی می شمارد
- ۱۴۲ ..... فصل پنجم: بررسی یابی در حاشیه مطالبه فدک
- ۱۴۵ ..... اهمیت بررسی ماجرای فدک
- ۱۴۶ ..... سرنوشت فدک تا سال ۴۰ هجری
- ۱۵۰ ..... نگاهی به بخشش های خلیفه
- ۱۵۳ ..... خلیفه در محکمه اهل سنت
- ۱۵۶ ..... درباره مرکز

## عبور از تاریکی: پژوهشی در «غصب اموال» صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیهاالسلام در سال یازدهم هجری

### مشخصات کتاب

سرشناسه: درخشان، عدنان، 1352 -

عنوان و نام پدیدآور: عبور از تاریکی: پژوهشی در «غصب اموال» صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیهاالسلام در سال یازدهم هجری / گردآوری عدنان درخشان؛ با همکاری علی لباف.

وضعیت ویراست: [ویراست 2].

مشخصات نشر: تهران: منیر، 1386.

مشخصات ظاهری: 143ص.

شابک: 17000 ریال 9789647965750:

یادداشت: چاپ چهارم.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت - 11ق. -- جنبه های قرآنی

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت - 11ق. -- ثروت

موضوع: ارث (فقه)

ارث -- احادیث

ارث -- جنبه های قرآنی

موضوع: فدک (عربستان سعودی)

شناسه افزوده: لباف، علی، 1353 -

رده بندی کنگره: BP27/25/د4ع2 1386

رده بندی دیویی: 297/973

شماره کتابشناسی ملی: 6834812



خير انديش ديڄيتالي: انجمن مدد كاري امام زمان (عج) اصفهان

ويراستار كتاب: خانم نرگس قرباني

ص: 1

**اشاره**

درخشان، عدنان، 1352

عبور از تاریکی: پژوهشی در غصب اموال صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام در سال یازدهم هجری / به اهتمام عدنان درخشان.  
تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، 1385.

144 ص. 3 - 75 - 7965 - 964 ISBN

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

1. فاطمه زهرا علیها السلام، 8 قبل از هجرت - 11 ق. ثروت. 2. فدک. 3. محمد صل الله علیه اله، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت - 11 ق. ثروت. 4. ارث ( فقه ) 5. ارث، جنبه های قرآنی. 6. ارث، احادیث. الف. عنوان. ب. عنوان: پژوهشی در غصب اموال صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام در سال یازدهم هجری.

2 ع 4 د / 27/25 297/973 BP

کتاب خانه ملی ایران 25694 - 84 م

شابک 3 - 75 - 7965 - 964

ISBN 964 - 7965 - 75 - 3

عبور از تاریکی

به اهتمام: عدنان درخشان

با همکاری: علی لباف

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

حروف چینی و صفحه آرایی: شبیر

نوبت چاپ اول / 1385

شمارگان: 3000 نسخه

چاپ: زنبق

وب سایت: <http://www.monir.com>

پست الکترونیک: [info@monir.com](mailto:info@monir.com)

تهران، خیابان مجاهدین، چهار راه آب سردار، ساختمان پزشکان، واحد 9 - تلفن و فاکس : 77521836 ( 4 خط ) دیگر مراکز پخش  
نمایش گاه کتاب اعراف: 22208529 \* نشر نیک معارف: 66950010 نشر آفاق: 22847035 \* نشر رایحه: 88976198

1400 تومان

ص: 2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به حضرت زهرا سلام الله علیها که تا لحظه شهادتش، بیشترین رنج را از سقیفه کشید.

گروه طرح و تحقیق فاطمیه

ص: 3



پیش گفتار

حقوق مالی، کلافی سر درگم...9

انگیزه نگارش...11

حقوق مالی، کلافی سر درگم...13

فصل اوّل

بررسی حقوق مالی رسول اکرم صلی الله علیه و اله در زمان حیات و پس از رحلت ایشان...15

فهرست اموال غیر منقول رسول خدا صلی الله علیه و اله...17

1 - آن چه از طریق ارث به ایشان رسید (ارث)...17

2 مورد...17

2 - آن چه از طریق داد و ستد در اختیار ایشان بود (خرید)...18

2 مورد...18

3 - آن چه از طریق هبه یا هدیه به ایشان تقدیم گردید (هبه)...18

2 مورد...18

4 - آن چه از طریق خمس به آن حضرت رسید (خمس)...19

2 مورد...21

5 - آن چه از طریق بخشش خاص الهی به ایشان رسید (فیء)...22

7- مورد...23

ص: 5

آشنایی تفصیلی با اموال غیر منقول رسول خدا صلی الله علیه و اله...25

1 - ارث شامل:...25

خانه آمنه علیها السلام...25

خانه خدیجه علیها السلام...25

2 - خرید شامل:...37

حجره شخصی...27

حجره همسران...27

3- هبه و هدایا شامل:...31

باغ های هفت گانه...31

برخی زمین های انصار...35

4 - خمس شامل:...36

دژ «الْقَمُوص»...36

غنائم جنگ ها...43

5 - فیء، شامل:...45

زمین های «بنی نضیر»...45

قلعه «وَطِيح»...49

قلعه «سُلَالم»...49

زمین های «وادی القری»...51

سرزمین «تَيْمَاء»...52

بازار «مَهْزُور»...54

«فدک»...54

جدول بندی اموال غیر منقول و با ارزشی که به صدیقه طاهره علیها السلام تعلق گرفت...55

ص: 6



## فصل دوم

انتقال فدک به اموال رسول خدا صلی الله علیه و اله و اهدای آن به صدیقه طاهره علیها السلام...57

مقدمه...59

انتقال فدک به اموال رسول خدا صلی الله علیه و اله...60

بخشش فدک به صدیقه طاهره علیها السلام از مدارک سنّی...61

شواهد دیگر بر اعطای فدک به صدیقه طاهره علیها السلام از مدارک سنّی...66

شاهد اول: امیر مؤمنان علیه السلام...66

شاهد دوم: یاقوت حموی...67

شاهد سوم: بلاذری و حکایت مأمون عباسی...68

شاهد چهارم: دعبل خزاعی...69

آخرین شاهد و بهترین گواه صدیقه طاهره علیها السلام...70

## فصل سوم

سرنوشت اموال صدیقه طاهره علیها السلام، پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله...73

تحریف شناسی مدارک سنّی...75

مطالبه «میراث» توسط صدیقه طاهره علیها السلام...81

خطبه آتشین در مسجد النبی صلی الله علیه و آله...84

طرح و اثبات مالکیت «فدک» و مطالبه آن توسط صدیقه طاهره علیها السلام...93

## فصل چهارم

بررسی هایی در حاشیه مطالبه ارث...99

اهل بیت علیهم السلام و حدیث ارث نبردن از پیامبران علیهم السلام...101

اهل تسنّن و حدیث ارث نبردن از پیامبران علیهم السلام...106

ارث حضرت سلیمان علیه السّلام از حضرت داود علیه السّلام در مدارک سنّی...107

ارث حضرت یحیی علیه السّلام از حضرت زکریّا علیه السّلام در مدارک سنّی...110

بررسی سخن «ابن تیمیّه»...115

برداشتی غلط از حدیثی درست...118

ص: 7



از جمله حقایقی که باید روشن شود نحوه رفتار خلفای پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله با خاندان گرامی ایشان علیهم السّلام در اموال و املاک به جا مانده از رسول اکرم صلی الله علیه و اله است.

اهمیت این مسأله به حدّی زیاد است که هر تاریخ نگار برجسته، آن گاه که به ماجرای رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله می پردازد و نیز هر اسلام شناسی که در تحقیقاتش به واژگان «فاطمه زهرا علیها السّلام» و یا «فدک» می رسد، برای توضیح این مسأله می کوشد.

آن چه انگیزه تدوین این نوشتار را فراهم آورد، دریافت این خبر تلخ بود که برخی بی اعتقادان به فرهنگ غدیر، برای هموار کردن راه شان به تکاپو افتاده اند و با تحریف حقایق مسلم تاریخی درباره غصب اموال صدّیقه طاهره علیها السّلام توسط خلفا، به زعم خویش در صدد اثبات «روابط حسنه خلفا با خاندان وحی علیهم السّلام» برآمده اند.

برای مثال یکی از آنان چنین می نویسد:

«حضرت صدیق [ =خلیفهٔ اول!]، حقوق خویشاوندان رسول را تلف ننمود.» (1)

برای روشن شدن حق و «عبور از تاریکی» و جهلی که گریبان گیر جامعه اسلامی - به خصوص در این موضوع یعنی حقوق مالی - شده، لازم است ابتدا اموال پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله معرفی شود تا وضعیّت این اموال و اختلاف بر سر مالکیت آن ها پس از رحلت ایشان صلی الله علیه و اله مشخص گردد.

### دیدگاه اهل سنت در این موضوع چنین است:

«از دیدگاه اهل سنت انبیاء بعد از خود برای خویشاوندان و باز ماندگان خود مال دنیوی به ارث نمی گذارند و اموال شان در راه اسلام و منافع امت وقف می شود.»

در این راستا در کتاب های اهل سنت روایات متعددی نقل شده، ما در این جا به بررسی برخی از آن ها می پردازیم:

امام بخاری در «صحیح البخاری» از حضرت عایشه امّ المؤمنین روایتی با این الفاظ نقل کرده است:

فاطمه زهرا و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم به نزد ابوبکر صدیق آمدند و از او میراث خود را از زمین فدک و خمس خیبر خواستند، حضرت ابوبکر صدیق فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم شنیدم که فرمود:

از ما انبیاء کسی ارث نمی برد، آن چه بعد از خود می گذاریم، صدقه است.» (2)

ص: 10

---

1- مقاله مندرج در فصلنامه ندای، اسلام شماره 5، بهار 1380، ص 33 این مقاله به قلم خدا رحم لکزایی «بهادری می باشد که خود را استاد دارالعلوم زاهدان مدیر مسئول و صاحب امتیاز مجله معرفی کرده است.

2- مقاله مندرج در فصلنامه ندای، اسلام شماره 5، بهار 1380، ص 30

همان گونه که اشاره شد، نویسنده در ابتدای مقاله اش می نویسد:

«انبیاء... مال دنیوی به ارث نمی گذارند و اموال شان در راه اسلام و منافع امت، وقف می شود.»

آن گاه از منابع مذهب خویش حدیثی را به نقل از خلیفه اول می آورد که در آن سخن از صدقه بودن میراث نبی اکرم صلی الله علیه و اله رفته است!

عجیب تر آن که برای آوردن شاهد مثال درباره «ارث نبردن از انبیاء» در صفحه 31 از مقاله اش صدقات امیر مؤمنان علیه السلام را گواه می گیرد!

در صفحه دیگر، سخن از انفاق حضرت علی علیه السلام می کند و دست آخر، اقرار می کند که فدک، فیء است و بخشش الهی به رسول خدا صلی الله علیه و اله می باشد!

آن گاه خواننده مقاله اش را در میان مجموعه ای از اصطلاحات شرعی و فقهی مانند: «ارثیه، صدقه، وقف، انفاق و فیء» رها می کند

و نشان می دهد که گویا خود نیز نمی داند برای حلّ یک مسأله حقوقی باید تمام مطالب روشن شده اموال به تفکیک معرفی شود و هر واژه و اصطلاح به طور جداگانه معنا گردد؛ به خصوص اگر این مسأله مربوط به خاندان وحی علیهم السّلام و حقوق مالی ایشان باشد.

روشن است در چنین آشفته بازاری، هر آن چه نویسنده بخواهد، قابل نتیجه گیری است!

برای روشن شدن بحث، باید تعریف هر یک از این موارد و نیز نحوه تملک اموال توسط رسول خدا صلی الله علیه و اله بررسی شود؛ تا صحّت و سقم مطالب مندرج در فصلنامه «ندای اسلام» و شبهاتی از این قبیل، روشن گردد.

ص: 12

## **فصل اول: بررسی حقوق مالی رسول اکرم صلی الله علیه و اله در زمان حیات و پس از رحلت ایشان**

در تدوین کلیات این فصل، از تعالیم ارزنده محقق نستوه آیه الله شیخ محمد رضا جعفری (مدّ ظلّه) بهره های بسیار برده ایم.

ص: 13





## اموال رسول خدا صلی الله علیه و اله

برای دست یابی به یک تحلیل درست و عمیق - از آن چه در این مقاله به طور مبهم و گذرا مطرح شده است - باید نخست جای گاه تمامی اموال رسول خدا صلی الله علیه و اله تعیین شده و سپس نحوه واگذاری و انتقال هر یک از آن ها به حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و اله و یا پس از رحلت ایشان مشخص شود.

### فهرست اموال غیر منقول رسول خدا صلی الله علیه و اله

#### 1- آن چه از طریق ارث به ایشان رسید

(ارث):

(1-1)

منزل مادر بزرگ و ارشان آمنه بنت وهب علیه السّلام ها در مکه.

(1-2)

خانه همسر شان امّ المؤمنین خدیجه بنت خویلد علیه السّلام در مکه.

ص: 15

## 2- آن چه از طریق داد و ستد در اختیار ایشان بود

(خرید):

(2-1)

منزل شخصی ایشان در مدینه، در کنار مسجد النبی صلی الله علیه و اله

(2-2)

منزل همسران شان در مدینه در کنار مسجد النبی صلی الله علیه و اله

## 3- آن چه از طریق هبه یا هدیه به ایشان تقدیم گردید

(هبه و هدایا):

(3-1)

اموال «مُخْتَرِق» یهودی که در تاریخ به «حوائط سَبْعَه» یا «باغ های هفت گانه» مشهور است

(3-2)

زمین هایی که انصار به رسول خدا صلی الله علیه و اله هدیه دادند، که در مدینه و اطراف آن بوده است.

ص: 16

#### 4- آن چه از طریق خمس به آن حضرت رسید

(خمس):

(وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلَ... ) (1)

طبق بیان آیه فوق - که درباره انواع سود حاصل شده برای مسلمانان سخن می راند - هر آن چه در جنگ ها به دست می آمد (غنائم جنگی که یکی از مصادیق غنائم مطرح شده در آیه 41 انفال است) به صورت یک پنجم و چهار پنجم تقسیم می گردید تقسیم می گردید و سپس خمس یا یک پنجم آن رسول خدا صلی الله علیه و اله تسلیم می گردید.

رسول خدا صلی الله علیه و اله این «خمس» را به شش سهم تقسیم می فرمودند. سهم اول و دوم به خدای متعال و رسولش تعلق داشت که هر دو، در اختیار پیامبر صلی الله علیه و اله قرار می گرفت تا مطابق نظر ایشان به مصرف برسد. (مالک این دو سهم، رسول خدا صلی الله علیه و اله بود.)

سهم سوم به ذی القربا (خویشاوند) تعلق داشت که در اختیار اهل بیت علیهم السلام - به ویژه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام - قرار می گرفت. (2)

(مالک سهم ذی القربا، صدیقه طاهره علیها السلام بود.)

ص: 17

1- انفال: 41

2- در مکتب اهل بیت علیهم السلام، این سه سهم از خمس، امروز به حضرت صاحب الزمان علیه السلام تعلق دارد و از آن به «سهم امام علیه السلام» یاد می شود.

سه سهم آخر هم به یتیمان، بی نوایان و در راه ماندگان از بنی هاشم تعلق می گرفت و در اختیار آنان نهاده می شد. (1)

(مالک این سه سهم، نیاز مندان بنی هاشم بودند.)

در ضمن در چهار پنجم باقی مانده از غنائم، رسول خدا صلی الله علیه و اله نیز همانند دیگر مسلمانان سهم داشتند.

ص: 18

---

1- در مکتب اهل بیت علیهم السّلام این سه سهم از خمس را «سهم سادات» می نامند. در برخی اسناد تاریخی اهل سنّت به این سه سهم از خمس «سهم ذوی القربا: سهم خویشاوندان» اطلاق شده است و با «سهم ذی القربا: سهم خویشاوند» - که سهم صدیقه طاهره علیها السّلام و ائمه اطهار علیهم السّلام از خمس (بخشی از سهم امام علیه السّلام) می باشد - تفاوت دارد. هم چنین در برخی اسناد تاریخی اهل سنّت هنگام اشاره هم زمان به سهم صدیقه طاهره علیها السّلام و سهم بنی هاشم از، خمس از عبارت «سهم ذوی القربا» استفاده شده است. گاهی نیز در اسناد تاریخی، سنّی از «سهم «ذی القربا» (به اشتباه) با واژه «سهم ذوی القربا» یاد گردیده است!

اموالی که به موجب خمس به آن حضرت صلی الله علیه و اله تسلیم گردید، بدین شرح است:

(4-1)

خمس دژ های خیبر که از طریق جنگ فتح شد = دژ القموص.

کلّ دژ های خیبر عبارت بودند از:

(الف)

دژ های منطقه «النطاة» شامل:

1- دژ «ناعم».

2- دژ «صَعْب بن مُعَاذ».

3- قلعه «زبیر».

(ب)

دژ های منطقه «الشَّق» شامل:

1- دژ «أبی».

2- دژ «النَّزَار».

(ج)

دژ های منطقه «الکتیبه» شامل:

1- دژ «القموص»

(که این دژ به عنوان خمس دژ های خیبر جدا گردید.)

2 و 3- دژ های «الوطیح» و «الساللم»

(که از طریق مصالحه فتح شدند و در نتیجه «فیء» می باشند)

(4-2)

خمس غنائم جنگ های مختلف که بیشتر از اموال منقول بود.



## 5- آن چه از طریق بخشش خاص الهی به رسول خدا صلی الله علیه و اله رسید

(فیء):

(فیء) اموال و زمین هایی است که به وسیله جنگ و نزاع به دست مسلمانان نرسیده و بر آن سرزمین ها، اسب و شتر نتاخته باشند. (1)

این زمین ها به تصریح آیات الهی ملک خاص رسول اکرم صلی الله علیه و اله است (2)

(وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (3)

و آن چه خداوند به رسول خویش فیء کرد و بخشید، زمین هایی است که بر آن اسب و شتر نتاختید؛ اما خداوند است که فرستادگانش را بر هر که خواهد چیره می گرداند و خداوند بر هر چیزی تواناست.

مطابق این، آیه خدای متعال امر «فیء» را به پیامبرش واگذار نموده است که هر گونه می خواهد، آن را به مصرف برساند؛ سپس او را به موارد مصرف فیء راهنمایی فرموده است. (4)

ص: 20

---

1- از تعابیر لغت نامه نویسان - همانند ابن منظور در لسان العرب، ج 2، ص 1152 - نباید هیچ گونه پیش داوری نسبت به مصادیق فیء نمود.

2- فی و انفال در حکم و عمل همانند هم می باشند. ر.ک البرهان (؛ سید هاشم بحرانی قدس سره) ج 5، ص 334 - 335؛ تفسیر کنز الدقائق (؛ شیخ محمد بن محمد رضا قمی مشهدی قدس سره)، ج 13، ص 161

3- حشر: 6

4- ر.ک: حشر 7



**زمین هایی که از طریق فیء ملک خاص رسول خدا صلی الله علیه و اله شده است؛ عبارتند از:**

(5-1)

زمین های «بنی نضیر» واقع در اطراف شهر مدینه.

(5-2)

قلعه و حصن «و طیح»؛ از قلعه های منطقه «الکتیبه» واقع در خیبر.

(5-3)

قلعه «سُلام»؛ از منطقه «الکتیبه» واقع در میان دژ های خیبر.

(5-4)

زمین های «وادی القری»؛ شامل آبادی های فراوانی واقع در منطقه وسیعی بین خیبر و شام.

(5-5)

سرزمین «تیماء»؛ منطقه ای بین خیبر و شام.

(5-6)

بازار «مهزور»؛ زمین وسیعی واقع در اطراف مدینه.

(5-7)

«فدک».

ص: 21

جدول بندی اموال غیر منقول و با ارزشی که به شخص رسول خدا صلی الله علیه و اله تعلق داشت (1)

□

این ارزش گذاری در مقایسه با در آمد سالیانه فدک در حیات رسول خدا صلی الله علیه و اله (48000 دینار) (2) انجام شده است و کاملاً «جنبه حدسی و تقریبی» دارد.

ص: 22

---

1- بر موارد مندرج در این جدول، سهم رسول خدا صلی الله علیه و اله از چهار پنجم غنائم خیبر را باید افزود؛ چرا که ایشان نیز همانند سایر مسلمانان از این بخش از غنائم نیز سهم می بردند.

2- ر.ک: فدک و العوالی فی الکتاب و السنّه (السید محمّد باقر الحسینی الجلالی)، ص 114

## آشنایی تفصیلی با اموال غیر منقول رسول خدا صلی الله علیه و اله

### 1- ارث:

رسول خدا صلی الله علیه و اله همانند دیگر انسان ها از بستگان خویش اموالی را به صورت ارث مالک شدند که در این میان می توان به دو مورد اشاره کرد:

#### (1-1)

منزل مادر بزرگ و ارشان آمنه بنت وَهَب علیه السَّلام در شهر مکه.

منزل مادر بزرگ وار رسول خدا صلی الله علیه و اله، در شعب و درّه «بنی علی» قرار داشت که رسول خدا صلی الله علیه و اله در این خانه به دنیا آمده بود.

#### (1-2)

خانه همسر بزرگ و ارشان امّ المؤمنین خدیجه بنت خویلد علیه السَّلام در شهر مکه.

منزل همسر با وفای رسول خدا صلی الله علیه و اله، حضرت خدیجه علیها السَّلام در

ص: 23

مکه، بین کوه صفا و مروه پشت بازار عطر فروشان واقع بود.

صَدِّ پس از مهاجرت پیامبر صلی الله علیه و اله به مدینه، پسر عموی آن حضرت -عقیل- آن جا را فروخت و بعد ها رسول خدا صلی الله علیه و اله بهای آن را به عقیل بخشید. (1)

خاطر نشان می شود که در ماجرای مصادره اموال خاندان رسول خدا صلی الله علیه و اله پس از رحلت آن حضرت، این دو ملک - به جهت ارزش نا چیز آن ها - مورد منازعه نبوده است.

ص: 24

---

1- از مدارک سنّی احکام السلطانیه (: ماوردی)، ص 171 ؛ احکام السلطانیه (ابی یعلی) ص 185 - 186

آن چه از طریق داد و ستد در اختیار ایشان بود؛ از جمله:

(2-1)

منزل شخصی ایشان در مدینه در کنار مسجد النبی صلی الله علیه و اله. (1)

(2-2)

منزل و حجره های همسران شان در مدینه در کنار مسجد النبی صلی الله علیه و اله.

رسول خدا صلی الله علیه و اله زمین مسجد را که متعلق به دو یتیم از خزر جیان بود، خرید.

در کنار مسجد منزل شخصی رسول خدا صلی الله علیه و اله ساخته شد و منزل همسران آن حضرت نیز به تدریج آماده گردید.

ص: 25

---

1- این مکان نیز همانند منزل مسکونی امیر مؤمنان علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام «بیت فاطمه» نامیده می شد که پس از خلافت ابوبکر نام آن به «بیت عایشه» تغییر یافت. این مکان از آن رو «بیت فاطمه علیها السلام» نام گرفته بود که قبل از ازدواج و انتقال حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به منزل شخصی امیر مؤمنان علیه السلام، آن بانوی بزرگوار علیها السلام در آن حجره زندگی می کردند.

منزل ایشان و خانه های همسران شان در جوار هم و در کنار مسجد بود و بدن مقدّس رسول خدا صلّی الله علیه و اله پس از رحلت در منزل شخصی ایشان دفن شد.

بر اساس فقه اهل بیت علیهم السّلام، زوجه از زمین خانه، زمین باغ، زمین زراعی و نیز سایر زمین های شوهرش ارث نمی برد (نه از خود زمین ها و نه از قیمت آن ها) و تنها از یک هشتم «قیمت» بنا و ساختمان و نیز تنها از یک هشتم «قیمت» درختان و قیمت محصول موجود در باغ و زمین های زراعی ارث می برد. (1)

لذا وارث اصلی و مالک اموال غیر منقول رسول خدا صلّی الله علیه و اله، صدیقه طاهره علیها السّلام می باشد و هر یک از زنان پیامبر، تنها مستحقّ دریافت یک هفتاد و دوم قیمت موارد مذکور از جانب وارث اصلی این اموال بودند.

بر این اساس سکونت هر کدام از زنان پیامبر صلّی الله علیه و اله در منزلش منوط به کسب اجازه از وارث اصلی آن یعنی صدیقه طاهره علیها السّلام بوده است. (2)

ص: 26

---

1- این سهم میان همه زوجات تقسیم می گردد

2- در مدارک اهل تسنن قطعی است که خانه همسران پیامبر صلی الله علیه و اله در تملک آن ها نبوده است. برای مثال، ر.ک: فتح الباری (ابن حجر) ج 6، ص 148؛ طبقات ابن سعد، ج 8، ص 164؛ عمدة القاری (عینی)، ج 15، ص 29؛ ارشاد الساری (قسطلانی)، ج 5، ص 190

مشاهده خواهیم کرد که ابوبکر با جعل روایت «از پیامبران ارث برده نمی شود» - که مدّعی بود آن را از پیامبر شنیده است! - اموال به جا مانده از رسول خدا صلی الله علیه و اله - که صدیقه طاهره علیها السلام وارث اصلی آن بودند - را مصادره کرد.

البته این قانون شامل همسران آن حضرت نشد و زنان پیامبر صلی الله علیه و اله و از جمله «عایشه دختر ابوبکر» نه تنها از ارث بهره مند شدند؛ بلکه خانه هایی که در آن سکونت داشتند را تصاحب کردند و حتی برخی از آنان به دلیل نفوذ سیاسی در دستگاه حاکم قادر به خرید و فروش این حجره ها هم بودند.

برای مثال:

عایشه حجره و خانه خویش را به قیمت 180 هزار درهم - و به روایت دیگر 200 هزار درهم - فروخت که البته اجازه سکونت در آن جا را تا زمان مرگ خود محفوظ داشت. (1)

عایشه دختر خلیفه اول پس از شهادت صدیقه طاهره علیها السلام مدّعی مالکیت منزل شخصی رسول خدا صلی الله علیه و اله نیز شد و آن را به سادگی اختیار خود گرفت و با سکوتی نمایشی در آن مکان مقدّس (2)، آن جا را - چنان چه تا به امروز نامیده می شود - «بیت عایشه» خواند.

با رضایت عایشه در زمین حجره شخصی رسول خدا صلی الله علیه و اله ، در

ص: 27

---

1- از مدارک سنتی حلیة الاولیاء (ابو نعیم)، ج 2، ص 49

2- ر.ک. دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام (: السید جعفر مرتضی العاملی)، ج 1، ص 169 - 181

کنار قبر شریف ایشان، پدر عایشه (ابوبکر) و پدر حفصه (عمر) دفن شدند، اما عایشه از دفن بدن پاک و مطهر امام مجتبی علیه السلام در آن جا جلوگیری کرد. [\(1\)](#)

ص: 28

---

1- از مدارک سنّی: تهذیب الکلام (: تفتازانی)، ج 2، ص 272 (نسخه خطّی دار الکتب مصر)؛ طبقات ابن سعد، ج 8، حدیث 152 و 184؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 225



آن چه از طریق هبه بخشش و هدیه به رسول خدا صلی الله علیه و اله تقدیم گردید:

(3-1)

باغ های هفت گانه متعلق به «مُخَيَّرِيقِ يَهُودِي» که در منطقه ای خوش آب و هوا در اطراف مدینه (عوالی) واقع بود.

جنگ احد روز شنبه هفدهم شوال سال سوم هجری به وقوع پیوست. «مُخَيَّرِيق» که از بزرگان یهود بود به یهودیان گفت: امروز پیامبری که داعیه توحید دارد در مقابل مشرکان تنهاست و ما یهودیان - که می دانیم حق با اوست - باید یاری اش کنیم.

یهودیان در پاسخ گفتند: امروز روز شنبه است و کار کردن در آن - برای یهودیان - جایز نیست.

«مُخَيَّرِيق» گفت:

حکمت تعطیل کسب و کار در روز شنبه، اشتغال به عبادت است و امروز یاری این پیامبر برترین عبادات محسوب می شود.

ص: 29

یهودیان نپذیرفتند و در نتیجه «مُخَیْرِق» صبح روز شنبه 17 شَوَّال شخصاً نزد پیامبر صلی الله علیه و اله حاضر گردید و یاری خود را اعلام داشت و گفت:

در صورتی که در این راه کشته شدم هفت باغ که در تملک من است، به پیامبر بخشیدم تا به دست یهودیان نیفتد.  
حضار نیز بر این ماجرا شاهد بودند.

«مُخَیْرِق» در حین نبرد و قبل از ظهر شهید شد و پیامبر صلی الله علیه و اله در حق او فرمود:

اگر می خواهید کسی را ببینید که بدون خواندن رکعتی نماز به بهشت می رود به مُخَیْرِق بنگرید.

در نتیجه این باغ ها به رسول خدا صلی الله علیه و اله تعلق گرفت. (1)

### نام این باغ ها چنین است:

#### اشاره

1- الاعراف.

(نام دیگر آن به صورت «مَثَلَب» یا «مَثِیْب» گزارش شده است).

2- الاعواف.

3- الصافیة.

4- الدلال.

5- بُرْقه.

6- حُسْنی.

7- مَسْرَبَةُ امِّ ابراهیم (یا: ما لأم ابراهیم).

ص: 30

---

1- از مدارک سنّی: سیره ابن هشام، ج 2، ص 164 - 165 و ج 3، ص 94 مغازی واقدی، ج 1، ص 262 - 263؛ تاریخ طبری، ج 2، ص 531؛ الاکتفاء: (کلاعی)، ج 1، ص 472 - 473؛ وفاء الوفاء، ج 1، ص 283؛ تاریخ ابن اثیر، ج 2، ص 162؛ تاریخ ابن کثیر، ج 4، ص 36

علت این نام گذاری به جهت آن است که پیامبر صلی الله علیه و اله بعد از ازدواج با «ماریه قبطیه» و به جهت حسادت برخی از دیگر زنان شان به وی، او را در این باغ ساکن کردند و چون ماریه قبطیه، مادر ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله بود، این مکان به «مشربه ام ابراهیم» معروف شد. )

طبق شواهد تاریخی که مورد تأیید اهل سنت نیز می باشد، این باغ ها، در منطقه ای خوش آب و هوا در مدینه به نام «عوالی» قرار داشت و از ارزش بالایی برخوردار بود.

درآمد این باغ ها -از سال سوم تا هفتم هجری - به تصریح منابع مختلف میان نیاز مندان از بنی هاشم و فرزندان جناب عبد المطلب تقسیم می گردید؛ (1) تا سال هفتم هجری که در آن سال رسول خدا صلی الله علیه و اله حوائط سبعة را به صدیقه طاهره علیها السلام اهدا فرمود. (2)

ایشان نیز همانند گذشته از محل درآمد باغ های هفت گانه، بر بنی هاشم و فرزندان عبد المطلب بخشش و عطا می فرمود. (3)

ص: 31

---

1- از مدارک سنن الکبری ( : بیهقی) (الوقف)، ج 6، ص 160 . در مراجعه به ، منابع توجه به این نکته ضروری است که «وقف» و «صدقه» در کار برد لغوی آن به بخشش تملیک و تخصیص «مال» به فرد یا افرادی اطلاق می گردد

2- از مدارک سنن شواهد التنزیل : حاکم حسکانی، ج 1، ص 441 : فأعطاها فدکاً و العوالی) اسناد حاکی از «وقف» عوالی در سال هفتم هجری نیز بر همین بخشش ناظر می باشند. از مدارک سنن ر.ک: وفاء الوفاء، ج 2، ص 989

3- از مدارک سنن الکبری ( : بیهقی)، ج 7، ص 32؛ الأم : (شافعی)، ج 8، ص 133

به احتمال زیاد، پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله، دستگاه خلافت این باغ ها را بر خلاف دیگر اموال حضرت صدیقه طاهره علیها السلام - مصادره نکرد؛ (1) چرا که می ترسید با تصرف این باغ ها، بنی هاشم که از عایدات این باغ ها بهره مند می شدند. از پوسته مخالفت ضمنی سته مخالفت ضمنی درآمده، به ستیز علنی با حکومت وقت پردازند و در نتیجه، بیم آن می رفت که به بهانه حمایت از امیر مؤمنان علیه السلام دست به شمشیر نیز ببرند.

چنین اتفاقی هرگز به مصلحت نظام نوپا و شکننده حاکم نبود؛ به ویژه که دستگاه خلافت تصمیم داشت تا بنی هاشم را برای همیشه از «سهم ذوی القربا سهم خویشاوندان» (2) محروم سازد؛ چنان چه نوشته اند:

(أَنَّ ابابكر مَنَّعَ فَاطِمَةَ وَبَنِي هَاشِمٍ سَهْمَ ذَوِي الْقُرْبَى وَجَعَلَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فِي السَّلَاحِ وَالْكَرَاعِ) (3)

ابوبکر از این که سهم ذی القربا را به فاطمه [علیها السلام] و سهم ذوی القربا را به بنی هاشم بدهد امتناع کرد و آن را در راه خدا و تهیّه اسلحه و چهار پا [برای جنگ و فتوحات] خرج نمود. (4)

ص: 32

---

1- از مدارک سنّی: الأُمّ (: شافعی)، ج 4، ص 59

2- بخشی از خمس که به «نیاز مندان بنی هاشم» تعلق می گیرد

3- از مدارک سنّی: جامع البیان (: طبری) (انفال)، ج 10، ص 6؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 231. مدارک دیگری از اهل تسنن که اشاره دارد «ابوبکر سهم نزدیکان را نداد» عبارتند از: سنن الکبری، ج 6، ص 342 - 343؛ سنن ابی داود (الخراج)، ج 3، ص 145 - 146؛ مسند احمد بن حنبل، ج 4، ص 83؛ مجمع الزوائد (: هیثمی)، ج 5، ص 341؛ تاریخ المدینة المنوره (: ابن شُبّه)، ج 1، ص 217 و ج 2، ص 645؛ الاموال (: حُمَید بن زُنجویه)، ج 2، ص 730؛ الاموال (: ابو عبید)، ص 22 - 23 و ص 462 - 463؛ مصنّف (: عبدالرزاق)، ج 5، ص 238 - 239؛ شرح معانی الاخبار (: طحاوی)، ج 3، ص 234 - 235 و ص 277 و ص 309

4- از مدارک سنّی: تاریخ المدینة المنوره، ج 1، ص 211؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 16، ص 231

زمین هایی که انصار به رسول خدا صلی الله علیه و اله هدیه کردند.

این زمین ها در نزدیکی مدینه بود. از آن جا که به این زمین ها آب نمی رسید، زمین های مرغوب و حاصل خیزی نبودند (1) و امیر مؤمنان علیه السلام مسئول رسیدگی به این زمین ها بود.

پس از تشکیل سقیفه و غصب خلافت به جهت کم ارزش بودن این زمین ها و حاصل خیز نبودن این مزارع، در آن زمان، به این اموال از طرف خلیفه توجهی نشد.

این زمین ها مدت ها پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله، با تلاش های فراوان امیر مؤمنان علیه السلام و حفر چاه و قنات به زمین های حاصل خیز و آبادی تبدیل گردید.

ص: 33

آن چه به موجب خمس به آن حضرت صلی الله علیه و اله تسلیم گردید، عبارت است از:

(4-1)

یکی از دژ های خیبر به نام «القموص».

غزوه خیبر در محرم یا صفر و یا جمادی الاول از سال هفتم هجری و در یک صد و شصت کیلو متری مدینه، به وقوع پیوست که در جریان آن:

دژ های «النطاة» شامل: دژ «ناعم»، دژ «صعب بن معاذ» و قلعه «زبیر»؛ دژ های «الشق» شامل: دژ های «أبی» و «النزار»؛

یکی از دژ های بخش «الکتیبه» یعنی در «القموص»؛ همگی با جنگ (به ویژه با پای مردی امیر مؤمنان علیه السلام (1)) به تسخیر سپاه اسلام در آمدند. (2)

ص: 34

- 
- 1- از مدارک سنّی وفاء الوفاء، ج 4، ص 1292؛ خلاصة الوفاء (سمهودی)، ص 598؛ عمدة الاخبار: احمد العباسی، ص 406
- 2- از مدارک سنّی معجم البلدان (یاقوت حموی، ج 4، ص 437؛ المغانم المطابه (فیروز آبادی)، ص 356؛ وفاء الوفاء، ج 4، ص 1293 - 1294؛ خلاصة الوفاء، ص 599؛ عمدة الاخبار، ص 409؛ مراصد الاطلاع (بغدادی)، ج 3، ص 1149؛ معجم ما استعجم (بکری) ج 4، ص 1115

دو قلعه دیگر در ناحیه «الکتیبه» یعنی «وَطِيح» و «سَلالِم» با «مصالحه» (1) فتح شدند؛ لذا حکم «فیء» را پیدا کردند و در مالکیت شخص رسول خدا صلی الله علیه و اله قرار گرفتند.

همان گونه که اشاره شد غنائمی که در جنگ ها به تصرف مسلمانان در می آمد، به فرمان الهی (2) به صورت یک پنجم و چهار پنجم تقسیم می شد.

رسول خدا صلی الله علیه و اله خمس دژ های خیبر را در «القموص» از منطقه الکتیبه» انتخاب کرد.

در نتیجه کل دژ های منطقه «الکتیبه» در اختیار شخص رسول خدا صلی الله علیه و اله قرار گرفت؛ چرا که در «القموص» خمس غنائم خیبر بود و دژ های «وَطِيح» و «سَلالِم» به این جهت که با جنگ فتح نشدند، حکم «فیء» را داشتند.

ص: 35

---

1- «مصالحه» با یهود به این صورت انجام می گرفت: یهودیان اجازه سکونت و کار بر روی این زمین ها که به رسول خدا صلی الله علیه و اله تعلق داشت را می یافتند و نیمی از محصول و درآمد سالیانه این زمین ها را به عنوان «مزد» دریافت می نمودند. (مصالحه بر نصف اموال به همین معنا است که برخی به اشتباه آن را مصالحه بر نصف زمین ها پنداشته اند. )

2- طبق آیه 41 سوره انفال

(إِنَّ أَهْلَ الْوُطَيْحِ وَالسَّلَالِمِ صَالِحُوا عَلَيْهِمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ فَقَالَ ذَلِكَ لَهُ خَاصَّةً وَخَرَجَتِ الْكُتَيْبَةُ فِي الْخُمْسِ وَهِيَ مِمَّا يَلِي الْوُطَيْحُ وَالسَّلَالِمِ فَجَمَعَتْ شَيْئًا وَاحِدًا.) (1)

رسول خدا صلی الله علیه و اله با ساکنان دژ های وطیح و سلالم از در صلح در آمدند؛

پس آن حضرت فرمودند که این دو دژ، ملک خاص ایشان است.

[آن گاه] خمس را از منطقه کتیبه انتخاب کردند [که همان دژ القموص است] و در نتیجه این سه قلعه که در یک راستا بود، به صورت واحد [در اختیار رسول خدا صلی الله علیه و اله] قرار گرفت.

بقیه قلعه های خیبر نیز به عنوان «سهم مسلمانان» جدا گردید؛ چنان چه نوشته اند:

(لَمَّا قَسَمْتُ خَيْبَرَ كَانَ الْقَسْمُ عَلَى نِطَاةٍ وَالشَّقُّ وَالْكَتَيْبَةُ فَكَانَتْ نِطَاةٌ وَالشَّقُّ فِي سَهَامِ الْمُسْلِمِينَ) " (2)

زمانی که خیبر تقسیم می شد به [سه قسمت] نطاة، شق و کتیبه تقسیم گردید که نطاة و شق سهم کل مسلمانان بود.

ص: 36

---

1- از مدارک سنّی : وفاء الوفاء، ج 4، ص 1209 - 1210

2- از مدارک سنّی: وفاء الوفاء، ج 4، ص 1293 - 1294 ؛ خلاصة الوفاء، ص 599؛ عمدة الاخبار، ص 409؛ معجم ما استعجم، ج 4، ص 1115؛ معجم البلدان، ج 4، ص 437؛ المغانم المطابه : (فیروز آبادی) (قسم المواضع)، ص 356



پس از تشکیل سقیفه از جملهٔ اولین اقدامات دستگاه خلافت، تصرّف تمامی زمین های متعلّق به رسول خدا صلّی الله علیه و اله در منطقه خیبر (الکتیبه) بود؛ چه زمین هایی که در قلعه «القموص» واقع بود و به موجب «خمس» به مالکیت آن حضرت صلّی الله علیه و اله در آمده بود و چه دژهای «وطیح» و «سّالِم» که «فیء» محسوب می گردید. (1)

در نتیجه:

از جمله مطالبات حضرت صدیقّه طاهره علیها السّلام از ابوبکر، میراث ایشان از پیامبر صلّی الله علیه و اله از خمس زمین های خیبر و نیز سهم ذی القربا از خمس این اراضی بود که به مصادره عاملان خلیفه درآمد و هرگز مسترد نشد.

پس از ابوبکر خلیفهٔ دوم نیز چند سالی به همان شیوه عمل کرد تا این که تصمیم به اخراج یهودیانی گرفت که مطابق «مصالحه» در این بخش از زمین های خیبر (دژهای «وطیح» و «سّالِم») کار و فعالیت می کردند.

این یهودیان - که شاهدان ماجرای خیبر بودند - زیرکانه به شام و فلسطین کوچ داده شدند و پس از اخراج آنان، زمین ها میان اطرافیان نظام خلافت تقسیم شد.

ص: 37

---

1- هم چنین دستگاه خلافت بخش های دیگر از خمس زمین های خیبر - که به صدیقّه طاهره علیها السّلام (سهم ذی القربا) و نیاز مندان بنی هاشم (سهم سادات: سهم ذوی القربا) تعلق داشت - را مصادره نمود و لذا خمس زمین های خیبر «یک پارچه» غصب شد.

(عَزَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [وَأَلِهِ] وَوَسَّلَمَ خَيْبَرَ فِي سَنَةِ سَبْعٍ... فَلَمَّا كَانَتْ خِلَافَةُ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ... فَأَجْلَاهُمْ عُمَرُ وَقَسَمَ خَيْبَرَ بَيْنَ مَنْ كَانَ لَهُ فِيهَا سَهْمٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ) (1)

رسول خدا صلی الله علیه و اله در سال هفتم به جنگ یهودیان خیبر رفت... زمانی که خلافت به عمر بن خطاب رسید... او [یهودیان را] از خیبر کوچ داد و زمین های آن را بین مسلمانانی که از غنائم خیبر سهم داشتند، تقسیم کرد.

علی رغم اصرار بنی هاشم بر گرفتن سهم مصادره شده خود از زمین های خیبر (سهم ذوی القربا)، خلیفه دوم از استرداد مالکیت آن ها خود داری کرد و تنها حاضر شد بخشی از درآمد آن را پس دهد که با مخالفت بنی هاشم روبه رو گردید.

چنان چه نوشته اند:

(فَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ قَدْ دَعَانَا عُمَرُ إِلَى أَنْ يُنْكَحَ فِيهِ أَيَّامَانَا وَ يُخْذَمَ مِنْهُ عَائِلَتَنَا وَ يُقْضَى مِنْهُ غَارِمُنَا فَأَبَيْنَا عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ يُسَلِّمَهُ كُلَّهُ وَ أَبِي ذَلِكَ عَلَيْنَا) (2)

ص: 38

1- از مدارک سنّی: معجم البلدان، ج 2، ص 410؛ المغانم المطابه، ص 135؛ فتوح البلدان (بلاذری)، ج 1، ص 25 - 27؛ سیره ابن سیّد الناس، ج 2، ص 138؛ دلائل النبوه (بیهقی) ج 6، ص 236-237؛ سنن الکبری، ج 9، ص 137 - 138؛ تاریخ الاسلام (ذهبی)، ج 2، ص 423 - 425؛ تاریخ ابن کثیر، ج 4، ص 199 - 200؛ سنن ابی داود، ج 3، ص 157 - 158؛ مصنّف (عبد الرزّاق)، ج 4، ص 124 - 125

2- از مدارک سنّی: مغازی واقدی، ج 2، ص 697؛ سنن ابی داود، ج 3، ص 146؛ سنن الکبری، ج 6، ص 344 - 345؛ تاریخ المدینة المنوره، ج 2، ص 647 - 650؛ سنن نسائی ج 7، ص 128 - 129؛ مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 320؛ الاموال (حمید بن زنجویه)، ج 2، ص 735 - 736؛ الاموال (ابو عبید)، ص 466؛ مصنّف (عبد الرزّاق)، ج 6، ص 238؛ الخراج (ابو یوسف)، ص 19 - 21؛ مصنّف (ابن ابی شیبّه) ج 12، ص 471؛ شرح معانی الآثار (طحاوی)، ج 3، ص 303؛ انساب الاشراف (بلاذری)، ج 1، ص 517؛ مسند ابی یعلی، ج 4، ص 423 - 424 و ج 5، ص 41 و ص 123 - 124؛ صحیح ابن حبان، ج 7، ص 157

ابن عباس [ که از بنی هاشم است ] می گوید: خلیفه دوم ما را خواست تا برای فرزندان ما همسر انتخاب کند و برای خانواده های ما خدمت کار بیاورد و قرض نیاز مندان ما را بپردازد، ما راضی نشدیم مگر این که او تمام سهم نیاز مندان بنی هاشم از این زمین ها را پس بدهد و او هم کل آن را از ما دریغ کرد.

به همین دلیل، در تقسیم خمس زمین های خیبر در زمان خلیفه دوم بنی هاشم از قبول سهم اعطایی خلیفه امتناع کردند.

تازه مسلمانان، از جمله اسرای ایرانی به دستور مستقیم خلیفه و به جهت غیر عرب (عجم) بودن، حتی از دریافت بیت المال نیز محروم بودند.

در نتیجه امید دریافت سهم از خمس زمین های خیبر برای آنان نیز منتفی بود.

بنا بر این به خواست خلیفه تنها برخی از اطرافیان او صاحب (زمین یا محصول آن) شدند که از جمله آن ها می توان به برخی زنان پیامبر صلی الله علیه و اله اشاره کرد.

ص: 39

عمر بن خطاب این بخش از زمین های خیبر (خمس خیبر) را تقسیم کرد و به زنان پیامبر صلی الله علیه و اله این اختیار را داد که هر کس از آنان زمین خیبر را می خواهد به او داده شود و هر کس به خرماي خیبر (در آمد زمین ها) نیاز مند است، آن را انتخاب کند.

بدین ترتیب، عایشه زمین خیبر را انتخاب کرد. (1)

در نتیجه:

خمس زمین های خیبر توسط ابوبکر از صاحبان اصلی آن گرفته شد و توسط عمر به کسانی تعلق گرفت که از لحاظ شرعی هرگز مجاز به استفاده از «خمس» نبودند.

به هر صورت این زمین ها با تقسیم بندی های فوق نزد برخی باقی ماند و گویا در زمان عبد الملک بن مروان تمامی این زمین ها به خزانه خلفای بنی امیه تعلق گرفت. (2)

ص: 40

---

1- از مدارک سنّی: صحیح بخاری (المزارعه)، ج 3، ص 137 - 138

2- از مدارک سنّی: مغازی واقدی، ج 2، ص 699

خمس غنائم جنگ های مختلف.

غیر از خمس خیبر، خمس غنائمی که در جنگ های مختلف به دست می آمد، بر طبق آیه خمس ( انفال: 41 ) به رسول خدا صلی الله علیه و اله تسلیم می گردید؛ مانند خمس غنائم جنگ های بدر، حنین و...

در برخی موارد نحوه مصرف این خمس توسط آن حضرت صلی الله علیه و اله در تاریخ به ثبت رسیده است.

برای مثال:

پیامبر صلی الله علیه و اله پس از تقسیم چهار پنجم غنائم بین مسلمانان در جنگ حنین، سهم خویش از خمس غنائم را - که متعلق به شخص ایشان بود - بین سران قریش که تازه اسلام آورده بودند، تقسیم کردند.

این مطلب در فقه با نام «تألیف قلوب» مطرح شده است.

«ابن سعد» صریحاً اعلام کرده است:

این بخشش ها همگی از خمسی بود که به شخص پیامبر [ صلی الله علیه و اله ] تعلق داشت و هرگز دیناری از حقوق و سهام دیگران در راه تألیف قلوب این گروه خرج نگردید. (1)

به هر روی آن چه روشن است، رسول خدا صلی الله علیه و اله دریافت های خود از «خمس» را که ملک خاص ایشان بود به هر نحو که صلاح می دیدند، خرج می کردند و در مواقع متعددی از این بودجه، سهمی اضافه برای برخی اصحاب در نظر می گرفتند.

ص: 41

به هر حال با غضب خلافت از پرداخت خمس به صاحبان اصلی آن ممانعت شد؛ هر چند که شواهد تاریخی گویای آن است که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله، برخی از اطرافیان خلیفه، از خمس غنائم جنگ های دوران خلافت ابوبکر و عمر بهره مند بودند؛ چنان چه نوشته اند:

( وَ أَعْطَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ أَرْوَاجَهُ الْخُمْسَ فَكَانُوا عَلَى ذَلِكَ زَمَانَ النَّبِيِّ وَابِي بَكْرٍ وَبَعْضُ زَمَانِ عُمَرَ. ) (1)

رسول خدا صلی الله علیه و اله [ به صلاحدید خویش ] گاهی [ سهم خود از ] خمس را بین همسران خویش تقسیم می نمود و روال کار در زمان پیامبر چنین بود و در زمان خلافت ابوبکر و چند سالی از خلافت عمر نیز به همین منوال گذشت.

( یعنی در زمان خلفا، علیرغم منع خمس از صاحبان اصلی آن، برخی همسران پیامبر صلی الله علیه و اله از دریافت «سهمی از خمس غنائم» محروم نگردیدند! )

ص: 42

زمین های «بنی نضیر»

تاریخ، ماجرای یهود بنی نضیر را شش ماه بعد از واقعهٔ أُحُد در ابتدای سال چهارم بعد از هجرت می داند. (1)

پیامبر صلی الله علیه و اله در جهت هم کاری و عدم خیانت، با یهودیان مدینه پیمان نام های بسته بودند آنان با عمل نکردن به پیمان و خیانت به رسول خدا صلی الله علیه و اله - و در عین حال با عدم قبول اسلام - به کوچ و عزیمت اجباری از آن منطقه محکوم شدند.

بدین ترتیب تمام زمین های بنی نضیر که بدون جنگ به دست آمده بود، «فیء» محسوب می شد و ملک خاص رسول خدا صلی الله علیه و اله بود. (2)

ص: 43

- 
- 1- از مدارک سنّی: فتوح البلدان، ج 1، ص 18؛ البته قول دیگری نیز در این زمینه وجود دارد. (ر.ک دلائل النبوه، ج 3، ص 176)
  - 2- از مدارک سنّی: مغازی واقدی، ج 1، ص 366؛ طبقات ابن سعد (غزوة بنی النضیر)، ج 2، ص 58؛ سیره ابن سیّد الناس، ج 1، ص 50 - 51؛ فتوح البلدان ج 1، ص 21؛ الخراج ص 33 - 35؛ تاریخ ابن کثیر، ج 4، ص 203؛ سیره ابن کثیر، ج 3، ص 384 - 385؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 339

این «حکم الهی» مورد اعتراض برخی قرار گرفت؛ چنان چه نوشته اند:

( فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تَخْمِسُ مَا أَصَبْتَ مِنْ بَنِي نَضِيرٍ كَمَا خَمَسْتَ مَا أَصَبْتَ مِنْ بَدْرٍ؟ )

( فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَا - أَجْعَلُ شَيْئًا جَعَلَهُ اللَّهُ لِي دُونَ الْمُؤْمِنِينَ بِقَوْلِهِ ( وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ... ) كَهَيْئَةِ مَا وَقَعَ فِيهِ السَّهْمَانِ لِلْمُسْلِمِينَ ) (1)

عمر بن خطاب گفت: ای رسول خدا! صلی الله علیه و اله آیا در مورد اموال بنی نضیر، همانند غنائم جنگ بدر عمل نمی کنی؟ [تا مانند بدر، یک پنجم آن خودت برداری و چهار پنجم باقی مانده را بین ما تقسیم کنی؟]

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

خداوند چیزی را که برای من قرار داده است برای مؤمنان قرار نمی دهد، چرا که خداوند فرمود: «آن چه را که خداوند از سرزمین ها [ی مشرکان] برای پیامبرش قرار داده است؛ پس برای خدا و رسول است...» [و من این را] همانند آن چه مسلمانان در آن سهم دارند قرار نمی دهد.

ص: 44



رسول خدا صلی اله علیه و اله، قسمت زیادی (1) از زمین های بنی نضیر را به صلاحدید خویش به مهاجرین اعطا فرمودند، زیرا تا سال سوم هجرت - زمان ماجرای بنی نضیر - مهاجرین به جهت ضعف مالی در خانه های انصار زندگی می کردند.

البته در تقسیم این اموال، دو نفر از انصار فقیر نیز بهره مند شدند؛ چنان چه نوشته اند:

( فَقَسَمَ مَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ دُونَ الْأَنْصَارِ إِلَّا أَنَّ «سَهْلَ بْنَ حَنْيْفٍ» وَ «أَبَا جَانَّةَ سِمَاكَ بْنَ خَرِشَةَ» ذَكَرًا فَقَرَأَ فَأَعْطَاهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ ) (2)

رسول خدا صلی الله علیه و اله زمین ها [ی بنی نضیر] را بین مهاجرین تقسیم کرد و به انصار چیزی نداد مگر به سهل بن حنیف و ابو دجانه که از فقر خویش سخن به میان آوردند.

پس رسول خدا صلی الله علیه و اله به آن دو نیز عطا فرمود.

تاریخ نام برخی افراد را که به لطف رسول خدا صلی الله علیه و اله از فیء و اموال متعلق به آن حضرت در بنی نضیر سهم دریافت کردند، ذکر کرده است.

ص: 45

- 
- 1- از مدارک سنّی: فتوح البلدان، ج 1، ص 21؛ سیره ابن هشام، ج 3، ص 201-202 (فاعطی النبی اکثرها المهاجرین)
  - 2- از مدارک سنّی سیره ابن هشام، ج 3، ص 201 - 202؛ دلائل النبوه، ج 3، ص 180 - 182؛ فتوح البلدان، ج 1، ص 21؛ عیون التواریخ: (ابن شاکر)، ج 1، ص 187 - 188 (مکتبة النهضة المصرية، قاهره 1980)

رسول خدا صلی الله علیه و اله از در آمد سالیانه این دو قلعه، قسمتی را برای ارتزاق همسران خود جدا می کرد و بقیه در آمد بین فقرا ی بنی عبد المطلب و دیگر قبایل تقسیم می شد (1) و هر گاه که مسلمانان در گرفتاری قرار می گرفتند رسول خدا صلی الله علیه و اله از در آمد آن برای رفع مشکلات مسلمانان هزینه می فرمود. (2)

این اموال پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله به وارث ایشان، یعنی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام رسید که این اموال به همراه سایر دارایی های آن بانو در خیبر غاصبانه تصرف گردید و سر انجام، همانند دیگر زمین های خیبر، در زمان خلیفه دوم تقسیم شد و به دیگران عطا گردید!

ص: 46

---

1- از مدارک سنّی: المناسک (: حری) ص 539 - 541

2- از مدارک سنّی: عیون الاثر (: ابن سیّد الناس)، ج 2، ص 139 - 140

## زمین های «وادی القری»

«وادی القری» سرزمینی بین خیبر و شام، که در آن روستاها و قریه های فراوانی بود؛ در نتیجه به آن وادی القری یا سرزمین قریه ها و روستاها می گفتند. (1)

به احتمال زیاد، پس از فتح خیبر یهودیان وادی القری و دیگر ساکنان آن منطقه با پیامبر صلی الله علیه و اله «مصالحه» کردند (2) و تمامی زمین های وادی القری به صورت «فی»، مخصوص رسول خدا صلی الله علیه و اله گردید.

این زمین ها به علت هم جواری با منطقه خیبر، همانند دیگر زمین های این منطقه توسط خلیفه اول مصادره شد.

خلیفه دوم نیز با اخراج یهودیان این منطقه زمین های آن را بین اطرافیانش تقسیم کرد.

چنان چه نوشته اند:

(فَلَمَّا أَجَلَى عُمَرُ الْيَهُودَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ أَجْلَاهُمْ مَعَهُمْ) (3)

زمانی که عمر یهودیان شبه جزیره عربستان را کوچ داد، یهودیان وادی القری را نیز با آنان مجبور به مهاجرت کرد.

ص: 47

1- از مدارک سنّی: معجم البلدان (قری)، ج 4، ص 338؛ مراصد الاطلاع (بغدادی)، ج 3، ص 187؛ المغانم المطابه المواضع، ص 423 - 424

2- به احتمال زیاد، بر اساس این «مصالحه» دو سوم درآمد سالیانه وادی القری به عنوان «مزد» به یهودیان تعلق گرفت

3- از مدارک سنّی: معجم البلدان ج 2 ص 67؛ فتوح البلدان، ج 1، ص 39

سرزمین «تیماء».

«تیماء» منطقه ای وسیع در مجاورت زمین های «وادی القری»، در مکانی بین خیبر و شام بوده است. یهودیان این منطقه پس از آگاهی از وضعیت دیگر یهودیان با پیامبر صلی الله علیه و اله «مصالحه» کردند و در نتیجه این سرزمین ها به صورت «فیء» در تصرف شخص پیامبر صلی الله علیه و اله قرار گرفت؛ چنان چه نوشته اند:

( فَلَمَّا بَلَغَ يَهُودَ تَيْمَاءَ مَا وَطِئَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ خَيْبَرَ وَفَدَكَ وَوَادِيَ الْقَرَى صَالِحُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... ) (1)

زمانی که به یهودیان تیماء خبر رسید که پیامبر صلی الله علیه و اله، خیبر فدک صلی وادی القری را تصرف کردند، آنان از در مصالحه با پیامبر صلی الله علیه و اله وارد شدند...

این زمین ها نیز توسط خلیفه اول مصادره شد و خلیفه دوم با کوچاندن یهودیان از این مناطق، آن زمین ها را بین برخی از صحابه (!) تقسیم کرد.

ص: 48

---

1- از مدارک سنّی: مغازی واقدی، ج 2، ص 710 - 711؛ دلایل النبوه، ج 4، ص 270 - 271، تاریخ الاسلام: ذهبی، ج 2، ص 422؛ تاریخ ابن کثیر، ج 4، ص 218؛ سیره ابن کثیر، ج 3، ص 413؛ وفاء الوفاء، ج 4، ص 1328 - 1329؛ خلاصة الوفاء: سمهودی، ص 619؛ فتوح البلدان ج 1، ص 40؛ سیره ابن سید الناس، ج 2، ص 145؛ معجم ما استعجم، ج 1، ص 329

(وَلَمَّا بَلَغَ أَهْلُ تَيْمَاءَ... وَطَىءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّم وَاذَى الْقَرْيَ أَرْسَلُوا إِلَيْهِ وَصَالِحُوهُ عَلَى الْجَزِيَّةِ... فَلَمَّا أَجَلَى عُمَرُ الْيَهُودَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ أَجْلَاهُمْ مَعَهُمْ) (1)

زمانی که خبر تصرف وادی القری به ساکنان [یهودی] تیماء رسید با پیامبر صلی الله علیه و اله بر پرداخت جزیه مصالحه کردند. پس آن گاه که عمر خلیفه دوم یهود را از عربستان کوچ داد، آنان را نیز کوچانید.

(عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَجَلَى أَهْلَ فِدْكَ وَتَيْمَاءَ وَخَيْبَرَ) (2)

عمر بن خطاب یهودیان ساکن در فدک، تیماء و خیبر را به کوچ وادار کرد.

ص: 49

---

1- از مدارک سنّی: معجم البلدان، ج 2، ص 67

2- از مدارک سنّی: فتوح البلدان، ج 1، ص 40؛ سیره ابن سید الناس، ج 2، ص 145

بازار «مهزور». (1)

از دیگر اموال رسول خدا صلی الله علیه و اله در مدینه، بازار «مهزور» بوده است.

«مهزور» زمینی وسیع در ناحیه «عالیه» - از مناطق اطراف مدینه - که یهودیان بنی قریظه در آن سکنی گزیده بودند و گویا از گسترش مدینه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله این قسمت به صورت بازار درآمدی بود.

این زمین که بدون جنگ به رسول خدا صلی الله علیه و اله رسیده بود، مخصوص آن حضرت گردید و پس از ایشان به صدیقه طاهره علیها السلام می رسید که توسط دستگاه حاکم مصادره شد.

در زمان عثمان، وی این زمین ها را به مروان بخشید. (2)

«فدک».

یکی دیگر از مصادیق «فیء» فدک است که به دلیل اهمیت اعتقادی - و نه صرفاً مالی - این پرونده به صورت خاص و در فصل های بعدی مورد بررسی قرار می گیرد.

ص: 50

1- برای بررسی بیشتر ر.ک: وفاء الوفاء، ج 3، ص 989؛ عمدة الاخبار، ص 444

2- از مدارک سنی احکام السلطانیة: (ماوردی)، ص 170 - 171؛ احکام السلطانیة: (ابی یعلی)، ص 185

جدول بندی اموال غیر منقول و با ارزشی که به صدیقه طاهره علیها السلام تعلق گرفت

□

ص: 51





فدک، دهی است در حجاز که میان آن و مدینه دوروز راه بود (نزدیک به 160 کیلومتر) و در آن مزارع و چشمه آبی قرار داشت.

در آن منطقه دژی نیز وجود داشته است که به آن «سُدْمَرُوخ» می گفتند. (1) امروز نام این منطقه «حائط» است که از بزرگ ترین روستا های نزدیک به خیبر می باشد و در آن نخل های فراوانی به چشم می خورد. (2)

«ابن منظور» و «حُموی» در توصیف فدک می نویسند:

فیهَا عَیْنٌ وَ نَخْلٌ. (3)

در آن چشمه و درخت نخل وجود داشت.

( وَ فِیْهَا عَیْنٌ قَوَّارَةٌ وَ نَخِیلٌ کَثِیرَةٌ ) (4)

در زمین های آن، چشمه جوشان و نخلستان های زیادی بود.

ص: 53

1- از مدارک سنّی: معجم البلدان، ج 4، ص 238؛ مراصد الاطلاع، ج 3، ص 1020؛ لسان العرب (ابن منظور)، ج 10، ص 437

2- از مدارک سنّی معجم معالم الحجاز: (دولت عربستان): (الحائط) ج 2، ص 205 - 206 و (فدک) ج 7، ص 23

3- از مدارک سنّی: لسان العرب، ج 1، ص 437

4- از مدارک سنّی: معجم البلدان، ج 4، ص 238

«بلاذری» نیز در کتاب خود، سندی از دوران خلافت «مأمون عباسی» ثبت می کند:

( وَ لَمَّا كَانَتْ سَنَةُ عَشْرٍ وَ مِئَتَيْنِ امْرَأُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْمَأْمُونُ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ هَارُونَ الرَّشِيدِ فَدَفَعَهَا إِلَى وُلْدِ فَاطِمَةَ وَ كَتَبَ بِذَلِكَ إِلَى قُتَيْبِ بْنِ جَعْفَرٍ عَامِلِهِ فِي الْمَدِينَةِ:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَكَانَةِ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَ خِلَافَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْقَرَابَةِ أُولَى... وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَعْطَى فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَذَكَ وَ تَصَدَّقَ (1) بِهَا عَلَيْهَا وَ كَانَ ذَلِكَ أَمْرًا ظَاهِرًا مَعْرُوفًا لَا إِخْتِلَافَ فِيهِ بَيْنَ آلِ الرَّسُولِ فَرَأَى امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَرُدَّهَا إِلَى وَرَثَتِهَا وَ يُسَلِّمَهَا إِلَيْهِمْ تَقَرُّبًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى (2)

در سال 210 هجری خلیفه وقت مأمون عباسی (عبد الله فرزند هارون الرشید) امر کرد تا فدک را به فرزندان فاطمه [علیها السلام] پس دهند و طی حکمی به فرمان دار خویش در مدینه «قُتَم بن جعفر» چنین نوشت: «پس از حمد و ثنای الهی، امیر مؤمنان [مأمون!] به سبب جای گاهش نسبت به دین خدا و خلافت پیامبر خدا و خویشان آن حضرت، برای این که رسم و سنت [نیکویی] را پایه ریزی کند، لایق تر است...»

ص: 54

1- الصدقة ما أعطى الغير تبرعاً و تصدقت بكذا، أي أعطيته

2- از مدارک سنی: فتوح البلدان، ج 2، ص 46

فدک، دهی است در حجاز که میان آن و مدینه دوروز راه بود (نزدیک به 160 کیلومتر) و در آن مزارع و چشمه آبی قرار داشت.

در آن منطقه دژی نیز وجود داشته است که به آن «شَمْرُوخ» می گفتند. (1) امروز نام این منطقه «حائط» است که از بزرگ ترین روستا های نزدیک به خیبر می باشد و در آن نخل های فراوانی به چشم می خورد. (2)

«ابن منظور» و «حموی» در توصیف فدک می نویسند:

فیها عین و نخل. (3)

در آن چشمه و درخت نخل وجود داشت.

و فیها عین فوّارة و نخیل کثیرة. (4)

در زمین های آن، چشمه جوشان و نخلستان های زیادی بود.

ص: 55

1- از مدارک سنّی: معجم البلدان، ج 4، ص 238؛ مراصد الاطّلاع، ج 3، ص 1020؛ لسان العرب (ابن منظور)، ج 10، ص 437

2- از مدارک سنّی: معجم معالم الحجاز (دولت عربستان): (الحائط) ج 2، ص 205 - 206 و (فدک) ج 7، ص 23

3- از مدارک سنّی: لسان العرب، ج 1، ص 437

4- از مدارک سنّی معجم البلدان، ج 4، ص 238

## انتقال فدک به اموال رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

در زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، یهودیان ساکن در فدک و مناطق اطراف آن که از شکست پایگاه اصلی خویش در خیبر آگاه شدند از در صلح وارد گشتند و به این صورت، تمامی قریه فدک، تحت عنوان «فیء» به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تعلق گرفت.

از آن جایی که این مطلب در تاریخ اسلام قطعی است، تنها به نقل یک مدرک کوتاه بسنده می‌کنیم:

(فَكَانَتْ فَدَكُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ خَالِصَةً لَهُ لِأَنَّهُ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ) (1)

پس فدک به طور کامل برای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بود؛ چرا که اسب و استری بر آن نتاخته بود.

ص: 56

- 
- 1- از مدارک سنتی: سیره ابن هشام، ج 3، ص 368؛ تاریخ المدینة المنورة، ج 1، ص 194؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 210. به همین مضمون: تاریخ ابن کثیر، ج 4، ص 203؛ سیره ابن کثیر، ج 3، ص 384 - 385؛ مغازی واقدی، ج 2، ص 706 - 707؛ دلائل النبوة، ج 4، ص 226؛ تاریخ الاسلام (: ذهبی)، ج 2، ص 421 - 422؛ الاموال (: قاسم بن سلام، ص 9؛ الاموال (: ابو عبید) ص 16؛ الاموال (: حمید ابن زنجویه)، ج 1، ص 93 - 94؛ فتوح البلدان، ج 1، ص 36؛ الخراج، ص 50 - 51

## بخشش فدک به صدیقه طاهره علیها السلام از مدارک سنی

(عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ: لَمَّا نَزَلَتْ وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ) (1) (أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ فَدَكًا) (2)

از ابو سعید خُدَری هنگامی که آیه «و به خویشاوندت حقّ وی را ببخش» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و اله فدک را به فاطمه [علیها السلام] بخشید.

(لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ دَعَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ وَفَاعَطَهَا فَدَكًا) (3)

وقتی آیه «26 اسراء» نازل شد نبی اکرم صلی الله علیه و اله فاطمه [علیها السلام] را خواست و فدک را به او عطا کرد.

ص: 57

- 
- 1- اسراء 26 این، آیه مدنی است از مدارک سنّی: تفسیر جلالین (: سیوطی - محلّی) ص 364
  - 2- از مدارک سنّی شواهد التنزیل: (حاکم حسّکانی)، ج 1، ص 438، ذیل آیه 26 سورة اسراء؛ حیاة الصحابه: (کاندهلوی)، ج 2، ص 519؛ الجرح و التعديل: (رازی)، ج 1، ص 257؛ ینابیع الموده: قندوزی، ص 119 .
  - 3- از مدارک سنّی: ینابیع الموده، ص 439

( لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِيهِ] وَسَلَّمَ وَآتَى ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ دَعَا فَاطِمَةَ فَأَعْطَاهَا فِدْكَاً وَالْعَوَالِي وَقَالَ هَذَا قَسْمٌ قَسَمَهُ اللَّهُ لَكَ وَلِعَقِبِكَ ). (1)

زمانی که بر رسول خدا صلی الله علیه و اله آیه «و به ذی القربای خود حقش را ببخش» نازل شد، آن حضرت فاطمه علیها السلام را خواستند و فدک و عوالی را به ایشان عطا فرموده و گفتند: این قسمتی است که خداوند برای تو و [نسل] پس از تو قرار داده است.

( لَمَّا نَزَلَتْ وَآتَى ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ فَأَعْطَاهَا فِدْكَاً ) (2)

پس از نزول آیه «26 اسراء» رسول خدا صلی الله علیه و اله فاطمه [علیها السلام] را طلبیدند و فدک را به ایشان بخشیدند.

«حاکم حسکانی» در شأن نزول آیه 38 سوره روم قَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ مطلبی مشابه را نقل می کند:

( عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ قَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ وَأَعْطَاهَا فِدْكَاً وَذَلِكَ لِصِيْلَةِ الْقَرَابَةِ ) (3)

ص: 58

---

1- از مدارک سنّی: ینابیع المودّه، ص 441

2- از مدارک سنّی شواهد التنزیل، ج 1، ص 442

3- از مدارک سنّی شواهد التنزیل، ج 1، ص 570

ابن عباس می گوید: وقتی آیه «پس به خویشاوندت حقّ وی را ادا کن» نازل گردید رسول خدا صلی الله علیه و اله فاطمه [علیها السلام] را خواست و فدک را به او عطا کرد و این به جهت نزدیکی و خویشاوندی [حضرت فاطمه علیها السلام عمل به آیه مذکور] بود.

«خوارزمی» نیز به بخشش فدک اشاره دارد:

( لَمَّا نَزَلَتْ آيَةٌ وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَاطِمَةَ فَأَعْطَاهَا فَدَكَ ) (1)

چون آیه «26: اسراء» نازل گردید رسول خدا صلی الله علیه و اله فاطمه [علیها السلام] را خواست و فدک را به وی بخشید.

«سیوطی» در تفسیر خویش از دو صحابی «ابو سعید خُدَری» و «عبد الله بن عَبَّاس»، بخشش فدک را متذکر می شود:

( عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَاطِمَةَ فَأَعْطَاهَا فَدَكَ )

ابوسعید خُدَری می گوید: وقتی آیه «26: اسراء» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و اله فاطمه [علیها السلام] را خواست و فدک را به او داد.

ص: 59

(عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ أَقْطَعِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ فَدَكَ) (1)

عبد الله بن عباس می گوید: وقتی آیه «26: اسراء» نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و اله فدک را برای فاطمه [علیها السلام] کنار گذاشت.

(سیوطی) از «مسند بزّاز»، «مسند ابی یعلی»، «ابن ابی حاتم» (2) و ابن مردویه نقل می کند:

پس از نزول آیه وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ پیامبر صلی الله علیه و اله فدک را به صدیقه طاهره علیها السلام بخشید. (3)

(عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [وَأَلِهِ] يَا فَاطِمَةُ لَكَ فَدَكُ) (4)

از ابو سعید خدری: زمانی که آیه «و به خویشاوندت حقّ وی را ببخش» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: ای فاطمه! فدک برای توست.

ص: 60

---

1- از مدارک سنّی در المنثور: (سیوطی)، ج 2، ص 158 و ج 5، ص 273 - 274

2- ابن ابی حاتم این حدیث را در تفسیرش روایت می کند؛ کتابی که ابن تیمیه آن را خالی از هر حدیث جعلی می داند منهاج السنه، ج 7، ص (13)

3- از مدارک سنّی: ر.ک مسند ابی یعلی، ج 2، ص 534، حدیث 436؛ المطالب العالیه: (ابن حجر عسقلانی)، ج 3، ص 367

4- از مدارک سنّی: کنز العمال: (متقی هندی)، ج 2، ص 158 و ج 3، ص 767؛ «متقی هندی» اشاره می کند که «حاکم نیشابوری» در تاریخ خود و «ابن نجّار» در کتابش این حدیث را نقل کرده اند. در «منتخب کنز العمال» هم این روایت ذکر شده است؛ ر.ک منتخب کنز العمال (چاپ در حاشیه مسند احمد بن حنبل)، ج 1، ص 228



«آلوسی» در تفسیر خود مشابه روایت مندرج در کتاب «دَرِّ الْمُنْتَوِر» را می آورد:

( لَمَّا نَزَلَ جِبْرِئِيلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِقَوْلِهِ تَعَالَى وَ أَنْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ ذَوِ الْقُرْبَى وَ مَا حَقُّهُ قَالَ هُوَ فَاطِمَةٌ فَأَعْطَاهَا فَدَكَ ) (1)

زمانی که جبرئیل آیه «و به ذی القربای خود حقش را ببخش» را نازل کرد، رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: [ای جبرئیل] منظور از ذی القربا و خویشاوند من، کیست؟ و حق او چیست؟ [جبرئیل] پاسخ داد: او فاطمه است، پس فدک را [به عنوان حق وی] به او عطا کن.

«ذهبی» در کتاب خویش مشابه روایت «خوارزمی» در کتاب «مقتل الحسین» را ذکر کرده است. (2)

ص: 61

---

1- از مدارک سنّی تفسیر روح المعانی (آلوسی، ج 5، ص 58

2- از مدارک سنّی: میزان الاعتدال (: ذهبی)، ج 2، ص 228 (چاپ السعاده)

## شواهد دیگر بر اعطای فدک به صدیقه طاهره علیها السلام از مدارک سنی

### اشاره

در کنار شأن نزول های فراوانی که آیات ( وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ ) وَ ( فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ ) را مورد بررسی قرار می دهند، شواهد و اسناد دیگری در تاریخ وجود دارد که حکایت از تملک فدک توسط صدیقه طاهره علیها السلام دارند.

هرگاه تاریخ نویسی به واقعه خیبر می پردازد و یا به ماجرای سقیفه اشاره می کند؛ یا ادیبی در قالب شعر، وصف فضائل خاندان عصمت علیهم السلام را می گوید و یا پژوهش گری جغرافیای کشور های مسلمان را بررسی می کند و از «خیبر» و «فدک» سخن می راند؛ به گونه ای این مطلب را یاد آور می شود.

برای مثال به چند نمونه اشاره می شود:

### شاهد اول: امیر مؤمنان علیه السلام

امیر مؤمنان علیه السلام، به صراحت، سخن از این می راند که فدک در اختیار اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله بوده است:

ص: 62

(بَلَى كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَمَتْهُ السَّمَاءُ). (1)

آری از هر آن چه که آسمان بر آن سایه افکنده بود، (2) فدک در دستان ما بود.

### شاهد دوم: یاقوت حموی

«یاقوت بن عبد الله حموی» نیز چون به واژه فدک می رسد، در مقام توضیح چنین می نویسد:

(فَهِيَ مِمَّا لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ فَكَانَتْ خَالِصَةً لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ... وَهِيَ الَّتِي قَالَتْ فَاطِمَةُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَحَلْنِيهَا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ أُرِيدُ لِدَلِكِ شُهُوداً وَلَهَا قِصَّةٌ) (3)

«فدک» از چیز هایی است که بدون تاخت و تاز به دست آمده است، پس ملک خاص رسول خدا صلی الله علیه و اله بود.

آن همان چیزی است که فاطمه [علیها السلام] فرمود: رسول خدا آن را به من بخشیده و ابوبکر [از او] برای آن شاهد خواست و آن را داستانی است.

ص: 63

- 
- 1- از مدارک سنّی: نهج البلاغه صبحی صالح نامه، 45، ص 417؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 208 - 209
  - 2- ظاهراً اشاره به مقطع زمانی مصادره فدک دارد؛ زیرا در آن زمان همه دارایی های با ارزش اهل بیت علیهم السلام (به ویژه میراث) غصب شده بود و ایشان در محاصره اقتصادی شدیدی قرار داشتند. بر طبق برخی شواهد تاریخی تحقق مصادره فدک پانزده روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله بود. ر.ک عدة الاکیاس (: احمد بن محمد الشرفی الزیدی)، ج 2، ص 176 .
  - 3- از مدارک سنّی: معجم البلدان، ج 4، ص 238

«بلاذری» نیز در کتاب خود سندی از دوران خلافت «مأمون عباسی» ثبت می کند:

( وَ لَمَّا كَانَتْ سَنَةُ عَشْرٍ وَ مِئَتَيْنِ امْرُؤِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْمَأْمُونِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَارُونَ الرَّشِيدِ فَدَفَعَهَا إِلَى وُلْدِ فَاطِمَةَ وَ كَتَبَ بِذَلِكَ إِلَى قُتَيْبِ بْنِ جَعْفَرٍ عَامِلِهِ فِي الْمَدِينَةِ

اما بَعْدُ فَإِنَّ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَكَانَةِ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَ خِلَافَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْقَرَابَةِ أُولَى... وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَعْطَى فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَذَكَ وَ تَصَدَّقَ (1) بِهَا عَلَيْهَا وَ كَانَ ذَلِكَ أَمْرًا ظَاهِرًا مَعْرُوفًا لَا إِخْتِلَافَ فِيهِ بَيْنَ آلِ الرَّسُولِ فَرَأَى امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَرُدَّهَا إِلَى وَرَثَتِهَا وَ يُسَلِّمَهَا إِلَيْهِمْ تَقَرُّبًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ) (2)

در سال 210 هجری خلیفه وقت مأمون عباسی، (عبدالله فرزند هارون الرشید) امر کرد تا فدک را به فرزندان فاطمه [علیها السلام] پس دهند و طی حکمی به فرمان دار خویش در مدینه «قُتَم بن جعفر» چنین نوشت: «پس از حمد و ثنای الهی، امیر مؤمنان [مأمون!] به سبب جای گاهش نسبت به دین خدا و خلافت پیامبر خدا و خویشان آن حضرت، برای این که رسم و سنت [نیکویی] را پایه ریزی کند، لایق تر است...»

ص: 64

1- الصدقة ما أعطى الغير تبرعاً و تصدقت بكذا، أي أعطيته.

2- از مدارک سنی: فتوح البلدان، ج 2، ص 46

رسول خدا فدک را به دختر خویش عطا کرده بود و این مطلب، امری روشن و مشهور است و خاندان آن حضرت در این مورد اختلافی ندارند.

پس نظر امیر مؤمنان [مأمون عباسی!] بر این است که آن را به وارثان [اصلی] اش برگرداند و به آنان تسلیم کند؛ به جهت تقرب و نزدیکی به خداوند متعال.»

### شاهد چهارم: دعبل خزاعی

سپس «دعبل خزاعی» که در همان مجلس حضور داشته است بر می خیزد و در حضور مأمون چنین می سراید:

أَصْبَحَ وَجْهُ الزَّمَانِ قَدْ ضَحِكَ \*\*\* بَرَدَ مَأْمُونٌ هَاشِمًا فَدَكَ (1)

چهره روزگار خندان شد چرا که مأمون (خلیفه وقت عباسی) فدک را به بنی هاشم (صاحبان اصلی آن) برگرداند.

ص: 65

---

1- از مدارک سنّی: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 217

## آخرین شاهد و بهترین گواه: صدیقه طاهره علیها السلام

در منابع دیگر نیز صدیقه طاهره علیها السلام، خود درباره در اختیار داشتن فدک سخن می رانند:

(قَالَتْ فَاطِمَةُ لِأَبِي بَكْرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ جَعَلَ لِي فَدَكَ فَأَعْطَنِي إِيَّاهَا شَهِدَ لَهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (1))

فاطمه [علیها السلام] به ابوبکر گفت که رسول خدا فدک را برای من قرار داده، پس آن را به من بازگردان.

علی بن ابی طالب [علیه السلام] نیز بر این مطلب گواهی کرد.

(عَنْ مَالِكِ بْنِ جَعُونََةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَتْ فَاطِمَةُ لِأَبِي بَكْرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ جَعَلَ لِي فَدَكَ فَأَعْطَنِي إِيَّاهَا (2))

مالک بن جعونه از پدرش نقل می کند: که: فاطمه [علیها السلام] به ابوبکر (که فدک را مصادره کرده بود) گفت که رسول خدا فدک را برای من قرار داده است پس آن را به من بازگردان.

(وَفِيهَا [فدك] عَيْنُ فَوَارَةَ وَنَخِيلٌ كَثِيرَةٌ وَهِيَ الَّتِي قَالَتْ فَاطِمَةُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ نَحَلْنِيهَا (3))

ص: 66

---

1- از مدارک سنّی: فتوح البلدان، ج 1، ص 35؛ المغانم المطابه، ص 312؛ عمدة الاخبار ص 394؛ وفاء الوفاء، ج 3، ص 999

2- از مدارک سنّی: فتوح البلدان، ج 1، ص 44

3- از مدارک سنّی: معجم البلدان، ج 4، ص 238

و در فدک چشمه جوشان و نخل های فراوانی بود و آن همان جا بود که فاطمه [علیها السلام] گفت که رسول خدا صلی الله علیه و اله آن را به من بخشیده است.

جالب است که علیرغم فراوانی شواهد و مدارک موجود در منابع اهل سنت نویسنده مقاله مندرج در مجله «ندای اسلام» مدعی شده است:

«در کتاب های معتبر اهل سنت حدیث صحیحی روایت نشده است که ثابت کند رسول الله فدک را به حضرت فاطمه هدیه کرد.» (1)

بدین ترتیب خاطر نشان می گردد که «نویسنده مقاله مندرج در فصل نامه ندای اسلام» یا احادیث ارائه شده را صحیح نمی داند و یا منابع ذیل را فاقد اعتبار و ارزش علمی می انگارد:

1- الجرح و التعديل ( : رازی )

2- حياة الصحابة ( : کاندهلوی )

3- درّ المنثور ( : سیوطی )

4- روح المعانی ( : آلوسی )

5- شرح نهج البلاغه ( : ابن ابی الحدید )

6- شواهد التنزیل ( : حاکم حسکانی )

7- عمدة الاخبار ( : العباسی )

8- فتوح البلدان ( : بلاذری )

ص: 67

9- کنز العمال ( : متقی ہندی )

10- مسند ( : ابی یعلیٰ )

11- المطالب العالیہ ( : ابن حجر )

12- معجم البلدان ( : حموی )

13- المغانم المطابہ ( : فیروزآبادی )

14- مقتل الحسین ( : خوارزمی )

15- میزان الاعتدال ( : ذہبی )

16- وفاء الوفاء ( : سمہودی )

17- ینابیع المودّہ ( : قندوزی )

ص: 68







مطالبات مالی صدّیقه طاهره علیها السّلام، حداقل در «سه مرحله» (1) و هر مرحله، در چندین نوبت متفاوت صورت گرفت که عبارتند از:

1- مطالبه میراث پیامبر صلی الله علیه و اله (صفایا (2) )؛ به ویژه آن چه به موجب «حقّ خمس» و «حقّ فیء» به مالکیت خاص پیامبر صلی الله علیه و اله درآمده بود.

2- مطالبه سهم ذی القربا (3) از محل «خمس غنائم خیبر» (دژ القموص). (4)

( این سهم از خمس غنائم خیبر، مطابق آیه 41 سوره انفال، از سوی رسول خدا صلی الله علیه و اله به حضرت صدّیقه طاهره علیها السّلام اعطا شده بود.

ص: 71

---

1- از مدارک سنّی: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 230 (: و اعلم أنّ الناس یظنون...)

2- صفایا که مفرد آن «صفی» می باشد؛ تا قبل از تحریف معنای آن، یعنی تا زمان حیات ابو داود (سال 275 هجری قمری) به هر آن چه از «اموال، اثاثیه ملک و زمین» که به رسول خدا صلی الله علیه و اله تعلق داشت؛ اطلاق می گردید معالم المدرستین (: السیّد مرتضی العسکری)، ج 2، ص 93-94.

3- هرچند در برخی اسناد تاریخی جهت اشاره به این سهم از واژه «ذوی القربا: خویشاوندان» استفاده شده است؛ ولی باید به تفاوت معنای «سهم ذوی القربا: سهم نیازمندان بنی هاشم» با معنای «سهم ذی القربا: سهم خویشاوند (صدّیقه طاهره علیها السّلام و ائمه اطهار علیهم السّلام)» توجه نمود

4- از مدارک سنّی شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 230: لقد علمت الذی ظلمتنا عنه اهل البیت...

3- مطالبه فدک که به امر الهی و از سوی پیامبر صلی الله علیه و اله به ایشان «هبه» شده بود.

بار دیگر لازم به یاد آوری است که هر یک از این مراحل نیز، حدّ اقل در چندین نوبت و به شیوه های مختلف تحقّق یافته اند.

از سوی دیگر، به دلیل تمایل پیروان مکتب خلفا - به ویژه عایشه - در کوچک جلوه دادن «مطالبات مالی صدیقۀ طاهره علیها السلام از ابوبکر» و نیز تلاش آن ها برای تبدیل عناوین همه این مطالبات، به «مطالبه میراث»، شاهد بروز نوعی «تحریف توأم با ادغام» در نقل های مربوط به مطالبات مالی صدیقۀ طاهره علیها السلام می باشیم که در نهایت مطالبات مالی آن حضرت علیها السلام از ابوبکر را به «کلافی سر در گم» تبدیل می سازد.

تلاش ما در این فصل، اکتفا به «حدّ اقل های آشکار» برای ایجاد یک نظم منطقی در فضای فکری مخاطب است.

لذا از ورود تفصیلی به مراحل و نوبت های گوناگون هر یک از این «مطالبات» اجتناب ورزیده ایم.

با کمال تأسّف باید گفت:

دستان خیانت گر حدیث نگاران و تاریخ نویسان مکتب خلفا، به تبعیت از عایشه، جهت تقلیل موارد و میزان مطالبات مالی و نیز کاهش جدیت اختلاف میان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و خلیفه وقت، تنها به ثبت نقل های فشرده شده این داد خواست ها اقدام نموده اند.

ص: 72

در این نوع از تحریف حوادث مربوط به این داد خواست های مالی به گونه ای توسط عایشه و اتباع او در هم تنیده شده اند که خواننده تصور می کند:

همه مطالبات مالی با عناوین مختلفی که دارند [میراث (خمس، فیء) سهم ذی القربا، هبه (: فذک)] در یک مجلس و تنها تحت عنوان مطالبه «ارث» به وقوع پیوسته است!

در این نقل ها «عایشه» به گونه ای سخنانش را جمله بندی نموده است که خواننده تصور کند:

تمام خواسته های مالی صدیقه طاهره علیها السلام از جنس «طلب ارث و میراث» است!

در نتیجه، پاسخ ابوبکر مبنی بر این که «از انبیاء ارثی برده نمی شود» پاسخی کامل و جامع به همه مطالبات مالی صدیقه طاهره علیها السلام (میراث، سهم ذی القربا، فذک و...) محسوب می شود؟! (1)

به همین دلیل باید گفت:

عایشه و به تبع او، حدیث نگاران و تاریخ نویسان سنی، از نقل و ثبت «غضب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بر ابوبکر» در انتهای این دسته از «نقل های تحریف شده» پرهیز نموده اند.

زیرا در خیال آن ها، با چنین تحریفی، نقل «غضب بر ابوبکر»، مذمت حضرت زهراى مرضیه علیها السلام را به خوانندگان سنی مذهب این کتاب ها القاء می کند. (2)

ص: 73

---

1- این ترفند توسط «بخاری» در کتاب «صحیح» وی چندین بار تکرار شده است. ر.ک: ج 4، ص 96 و ج 5، ص 25 - 26 و ص 115 و ص 177-178

2- ر.ک شعله های همیشه (: علی لباف)، ص 41-61

همین تحلیل درباره علت تصریح عایشه و این گروه از نویسندگان «به عدم استرداد اموال توسط ابوبکر» نیز صادق است.

به عبارت دیگر، این گونه از ادغام و تحریف موجب گردیده تا عایشه و قلم به دستان مکتب خلفا، هیچ ابایی از ذکر «غضب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بر ابوبکر» و «عدم استرداد اموال ایشان توسط ابوبکر» نداشته باشند؛ چنان چه نوشته اند:

(فَأَبَى ابُوبَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَيَّ فَاطِمَةَ شَيْئًا). (1)

پس ابوبکر از استرداد اموالی که فاطمه [علیها السلام] از او مطالبه نمود امتناع ورزید و چیزی [از آن اموال را به فاطمه] [علیها السلام] پس نداد.

متأسفانه به کارگیری این شیوه - که عایشه بنیان گذار اصلی آن بود - به بسیاری از نویسندگان کتاب های اهل تسنن نیز سرایت کرد و حتی منجر به آن شد که در برخی از این نقل ها جهت توجیه عمل کرد خلیفه برای اشاره به هر نوع «صفایا» ای که از رسول خدا صلی الله علیه و اله به صدیقه طاهره علیها السلام ارث می رسید، تحریف و جابه جایی ظریفی صورت گرفته و از واژه «صدقه» و مشتقات آن استفاده شود!

ص: 74

---

1- از مدارک سنی: صحیح بخاری، ج 4، ص 96 و ج 5 ص 178؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 72 و ج 5، ص 154؛ صحیح ابن حبان، ج 4، ص 573 و ج 11، ص 153؛ مسند احمد، ج 1، ص 6؛ تاریخ طبری، ج 3، ص 202؛ سنن الکبری، ج 6، ص 300؛ تاریخ ابن کثیر، ج 5، ص 286

لذا «صدقه» را در نقل های اهل سنت مربوط به مطالبات مالی صدیقه طاهره علیها السلام به «میراث» ترجمه نمایید و با مراجعه به جدول مصادیق آن را بیابید.

البته «صدقه» در لغت به معنای «هبه غیر معوض فقهی» نیز می باشد که در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام، «صدقه» به همین معنا یعنی «بخشش و هدیه» به کار رفته است.

بدین ترتیب «صدقه» در اسناد و شواهد تاریخی مربوط به اموال صدیقه طاهره علیها السلام از دو کار برد بر خور دار می باشد:

الف- کار برد لغوی: به معنای «هبه و نحل»

که از سوی اهل بیت علیهم السلام درباره «فدک» و «حوائط سبعه» به کار رفته است.

ب- کار برد سنتی (خلافتی): به معنای «میراث»

که درباره همه اموالی که از رسول خدا صلی الله علیه و اله به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ارث می رسید، به کار رفته است.

از سوی دیگر، تلاش شد تا در عین مشهور بودن بخشش فدک از سوی رسول خدا صلی الله علیه و اله به حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، در اغلب موارد، وقتی ماجرای ضبط و مصادره سرزمین فدک باز گو می شود، قبل یا بعد از اشاره به فدک و این قسم از مطالبات مالی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، از واژه هایی هم چون «ارث» یا «میراث» استفاده گردد! [\(1\)](#)

ص: 75

---

1- خوش بختانه این تمهید پیروان مکتب خلفا با توجه به معنای لغوی «ارث» خنثی می گردد؛ زیرا هر آن چه از پدران به فرزندان در زمان موت و یا قبل از آن به عنوان ذخیره و سرمایه بعد از مرگ شان می رسد ارث نامیده می شود. «راغب اصفهانی» در کتاب «مفردات» می گوید: إن الوراثة الحقيقية هي أن يحصل للإنسان شيء لا يكون عليه فيه تبعه و لا عليه محاسبه. لذا «ارث» دارای دو معنای «لغوی» و «اصطلاحی» می باشد که درباره فدک معنای لغوی آن صادق است.

در پایان خاطر نشان می‌گردد:

از سوی پیروان مکتب خلفا، احادیث متعددی جعل شده است که همگی حاکی از آن می‌باشند که «رسول خدا صلی الله علیه و اله اموال بسیار ناچیز و کم ارزشی از خود به ارث گذاشتند» این تلاش‌ها تا آن جا پیش رفته است که حتی آن حضرت صلی الله علیه و اله را «بدهکار» و «مقروض» جلوه داده اند! (1)

ص: 76

---

1- البته باید توجه داشت که زندگانی به شدت زاهدانه رسول خدا صلی الله علیه و اله، بستر مناسبی برای صادق است. طرح و پذیرش چنین جعلیاتی می‌باشد.



## مطالبه «میراث» توسط صدیقه طاهره علیها السلام و پاسخ خلیفه

نظام خلافت در نخستین اقدام خود میراث صدیقه طاهره غلیها السلام را غصب نمود.

ابوبکر با تمسک به حدیث ساختگی ( لا نُورثُ ما تَرَکْنَا صَدَقَةً ) ادعا کرد که از پیامبر صلی الله علیه و اله شنیده است:

از ما گروه انبیاء ارثی برده نمی شود؛ آن چه از اموال ما باقی می ماند حکم صدقه را دارد. [ که برای عموم مسلمانان باقی گذاشته شده است و متعلق به خانواده انبیاء نیست. ]

در نتیجه، ابوبکر از پرداخت آن چه صدیقه طاهره علیها السلام تحت عنوان «ارث» مطالبه فرمودند امتناع ورزید.

عمده این میراث شامل املاک و اموالی می گردید که از طریق حق «خمس» و حق «فیء» به رسول خدا صلی الله علیه و اله رسیده و از طریق

حقّ «ارث» در دارایی های شخصی حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام وارد گردیده بود.

اهمّ این میراث، شامل موارد ذیل بود:

(1)

بخشی از «خمس زمین های خبیر» ( از دژ القموص ) که پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله به حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام تعلق گرفت.

(2)

زمین و محصول دژ های «وطیح» و «سلالم» ( از دژ های خبیر ) که به صورت «فیء» به رسول خدا صلی الله علیه و اله تعلق داشت و پس از ایشان به صورت ارث به صدیقه طاهره علیها السّلام رسید.

به این مورد می توان زمین ها و آبادی های «وادی القری» و سرزمین «تیماء» را نیز اضافه کرد.

(3) (1)

«زمین های بنی نضیر» در مدینه که به صورت «فیء» به رسول خدا صلی الله علیه و اله تعلق گرفته بود و باقی مانده آن ( همانند دژ های خبیر )، میراث نبوی برای صدیقه طاهره علیها السّلام بود.

بازار «مَهْزُور» نیز از جمله اموال موجود در شهر مدینه بود که به حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام ارث رسید.

ص: 78

---

1- با فرض عدم مصادرة «حوائط سبعة» منظور از واژه تحریف شده «صدقته با لمدینه: صدقات پیامبر صلی الله علیه و اله در مدینه» همین اموال می باشد که از مصادیق «صفایا» و در نتیجه «میراث» آن حضرت صلی الله علیه و اله محسوب می گردید.

جدول بندی بخش عمده «میراث» صدیقه طاهره علیهما السلام که توسط نظام خلافت غصب شد

□

جدول بندی سایر «اموال غصب شده»

□

ص: 79

## خطبه آتشین در مسجد النبی صلی الله علیه و اله حلقه واسطه مطالبه «ارث» و «فدک»

ابوبکر که خود را در میدان مبارزه برای مصادره «میراث» - که بخش عمده ای از دارایی های حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را تشکیل می داد - پیروز و توان مند یافت؛ تصمیم به آغاز حمله اقتصادی دیگری علیه اهل بیت علیهم السلام، یعنی مصادره «فدک» - که «هبه» بود-، گرفت.

چون «خبر این تصمیم گیری» به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام رسید، (1)

ص: 80

1- اهل تسنن در این زمینه روایتی دارند: عن عمر بن الخطاب قال: لما قبض رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم جئت أنا و ابوبکر إلى علی فقلنا: ما تقول فی ما ترک رسول الله؟ قال: نحن أحق برسول الله فقلت: و الذی بخیر؟ قال: و الذی بخیر: قلت و الذی بفدک؟ قال: و الذی بفدک فقلت: أما و الله حتی تخروا رقابنا با لمناشیر فلا. از عمر بن خطاب نقل است که می گوید: پس از وفات رسول خدا [صلی الله علیه و اله]، من و ابوبکر به نزد علی [علیه السلام] رفتیم و گفتیم درباره آن چه از رسول خدا [صلی الله علیه و اله] به جا مانده است [میراث] چه می گویی؟ گفت: ما سزاوارترین مردم نسبت به رسول خدا هستیم. گفتیم: و آن چه در خیبر است [سهم ذی القربا]؟ گفت و آن چه در خیبر است. گفتیم: و آن چه در فدک است [هبه]؟ گفت و آن چه در فدک است. پس گفتیم: هان به خدا! تا شما گردن های ما را با مناشیر (چوب هایی بلند که چنگک دارد و با آن گندم را باد می دهند) فرود آورید! پس هرگز! (از مدارک سنی: معجم الاوسط (: طبرانی) ج 6، ص 162 - 163؛ مجمع الزوائد (: هیشمی) ج 9، ص 39 - 40)

آن حضرت جهت رسوا سازی دستگاه حاکم و تبیین مواضع غیر شرعی آنان در مواجهه با مطالبات مالی دختر رسول خدا صلی الله علیه و اله، به ویژه ادعای شگفت انگیز خلیفه در خصوص «ارث»، به مسجد رفت و خطبه ای طولانی در حضور خلیفه مهاجرین و انصار حاضر در آن جا ایراد فرمود. (1)

این خطبه، بعد ها به «خطبه فدکیه» شهرت یافت؛ چرا که در مراحل پایانی مطالبه «میراث» (2) و آستانه تحقق «غصب فدک» (3) (یعنی بلافاصله پس از آگاهی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از تصمیم خلیفه مبنی بر مصادره آن (4)) ایراد گردید.

ص: 81

1- بنا بر این «خطبه فدک» جهت تکمیل محاکمه خلیفه در انتهای ماجرای مطالبه میراث ایراد گردید و مطابق برخی شواهد تاریخی زمان وقوع آن ده روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله بود. (از مدارک سنّی: ر.ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 263).

2- چنان چه در تبیین علّت ایراد این خطبه نوشته اند: لَمَّا مَنَعَتْ مِيرَاثَ هَا... هِنَا مِي كِه اَن بَانُو اَز اَرْت خُوِيْش مَحْرُوْم شُد. (از مدارک سنّی: تذكرة الخواص (: سبط بن جوزی)، ص 285)

3- مطابق برخی شواهد تاریخی تحقق مصادره فدک توسط عمال خلیفه پانزده روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله بود. (ر.ک: عدة الاكياس (: احمد بن محمد الشرفی الزیدی)، ج 2، ص 176)

4- در مقدمه این خطبه می خوانیم: لَمَّا اَجْمَعَ ابُو بَكْرٍ عَلٰی مَنَعِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلٰی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاَسْلَمَ فَدَك... هِنَا مِي كِه ابُو بَكْرٍ تَصْمِيْمِ گِرَفْت فَدَك رَا اَز فَاطِمَةَ - دَخْتَرِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلٰی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ - غَصَب كِنْد. (از مدارک سنّی: بلاغات النساء (: ابن طیفور)، ص 23) لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةَ اِجْمَاعِ اَبِي بَكْرٍ عَلٰی مَنَعِهَا فَدَك... هِنَا مِي كِه ابُو بَكْرٍ تَصْمِيْمِ دَارْد فَدَك رَا غَصَب كِنْد (از مدارک سنّی: بلاغات النساء، ص 26) لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةَ اَنَّ اَبَا بَكْرٍ اَظْهَرَ مَنَعِهَا فَدَكًا... هِنَا مِي كِه فَاطِمَةَ [عَلَيْهَا السَّلَام] بَا خَبَرِ شُد كِه ابُو بَكْرٍ تَصْمِيْمِ دَارْد [عَلَيْهَا السَّلَام] بَا خَبَرِ شُد كِه ابُو بَكْرٍ قَصْدَ غَصَبِ فَدَك رَا دَارْد. (از مدارک سنّی: مقتل الحسين (: خوارزمی)، ص 121) لازم به ذکر است: ایراد این خطبه در نقطه پایانی مطالبه «میراث» و تمرکز فراز های آن بر بطلان ادعای واهی خلیفه مبنی بر «عدم ارث گذاری پیامبران» حاکی از توجه ویژه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به اثبات دروغ پردازی های خلیفه در این زمینه است. زیرا با غصب فدک دعوی مالی حضرت زهرا مرضیه علیها السلام با، ابوبکر وارد مرحله تازه ای می گشت که لازم بود پیش از آن برخورد های بدعت آمیز و ظالمانه خلیفه در موضوع «میراث» علنی گردد. اهمیت این رسوا سازی را می توان در اصرار های نابه جای پیروان مکتب خلفا بر ردّ همه مطالبات مالی صدیقه طاهره علیها السلام با استناد به حدیث جعلی «لَا تُورَثُ» جستجو کرد.

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در فراز هایی از این خطبه با صراحت به ماجرای «ارث» اشاره نموده و افشاگرانه می فرماید:

( أفعلى عمدي تركتم كتاب الله ونبذتموه وراء ظهوركم إذ يقول الله تبارك وتعالى وورث سليمان داود) (1) (وقال الله عز وجل فيما قص من خبر يحيى بن زكريا فهب لي من لدنك وليا يرثني ويرث من آل يعقوب) (2)

وقال عز ذكره: (وأولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض)

ص: 82

---

1- نمل: 16

2- مریم 5 و 6

فِي كِتَابِ اللَّهِ (1)

وَقَالَ: (يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ) (2)

وَقَالَ: (إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِمَا لَمْ يَعْرِفُوا حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ) (3)

(وَزَعَمْتُمْ أَنْ لَا حَقَّ وَلَا إِزْثَ لِي مِنْ أَبِي وَلَا رَحِمٍ (4) بَيْنَنَا، أَفَحَصَّكُمُ اللَّهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ نَبِيَّهُ مِنْهَا، أَمْ تَقُولُونَ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثُونَ، أَوْ لَسْتُ أَنَا وَأَبِي مِنْ أَهْلِ وَاحِدَةٍ؟)

لَعَلَّكُمْ أَعْلَمُ بِخُصْمِ الْقُرْآنِ وَعُمُومِهِ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ (أَفَحَكَمَ الْجَاهِلِيَّةُ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ) (5)

أَغْلَبَ عَلَى ارْتِي جُورًا وَظُلْمًا (وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) (6) (7)

ص: 83

1- انفال: 75

2- نساء: 11

3- بقره: 180

4- الرحم القرابه.

5- مائده: 50

6- شعراء: 227

7- از مدارک سنّی: بلاغات النساء، ص 26 - 32 (متن کامل خطبه)

آیا با آگاهی [و از روی عناد] کتاب خداوند را رها کردید و آن را در پشت سرتان نهادید [و به احکام آن عمل نمی کنید و مرا از ارث محروم می سازید، مگر نشنیده اید] که خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

«و سلیمان از پدرش داود ارث برد.»

و [باز در آن هنگام که] خداوند حکایت یحیی - فرزند زکریّا - را باز گو می نماید می فرماید: «پس خدایا مرا از لطف خاصّ خویش، فرزند و جانشینی صالح عطا فرما تا وارث من و خاندان یعقوب باشم.»

و نیز می فرماید:

«به حکم کتاب خدا، برخی از خویشاوندان نسبت به برخی دیگر سزاوار ترند.»

و می فرماید:

«خداوند شما را در مورد فرزندان تان سفارش می کند که سهم پسر برابر سهم دو دختر است.»

هم چنین می فرماید:

«هر گاه [یکی از شما را مرگ فرارسد و] مالی بر جای نهد درباره پدر و مادر و خویشان به دیده انصاف سفارش کند؛ که این شایسته پرهیز گاران است.»

شما به خیال باطل خویش پنداشته اید که من هیچ بهره و ارثی از پدرم ندارم و هیچ قرابت و خویشاوندی بین ما برقرار نیست!

آیا خداوند در مورد شما آیه ای فرستاده که پدرم را از آن خارج نموده است؟

یا بر این رأی و نظرید که پیروان دو کیش و دو مذهب از یک دیگر ارث نمی برند؟ و [گمان کرده اید] من و پدرم هر یک به آیینی جدا سر نهاده ایم؟ یا این که [ادعا می کنید] شما از [پدرم] رسول خدا به خاص و عام قرآن آگاه ترید؟

ص: 84



«مگر رسم جاهلیت را می جویند؟ برای مردم دارای یقین چه حکمی بهتر از حکم خداوند است؟» آیا رواست که میراث من به جور و ستم از من ستانده شود؟

«و ستم گران به زودی در می یابند که به چه جای گاهی باز می گردند.»

در تاریخ آمده است که مخاطبان این سخنرانی علنی، سخت تحت تأثیر قرار گرفتند:

(وَلَمْ يَرِ النَّاسُ أَكْثَرَ بَاكِ وَلَا بَاكِئَةً مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ) (1)

تا به آن روز دیده نشد که مردمان چنین ناله و گریه سر دهند.

کار به حدی سخت گردید که خلیفه که -به اقتضای سیاست های خویش - هم واره تا آن لحظه به نرمی و محترمانه سخن می گفت و - زیرکانه - خشونت های لفظی و فیزیکی را بر عهده دیگران (مانند عمر بن خطاب) می گذاشت (2) این بار دست به تهدیدی علنی و جدی زد؛ چنان چه نوشته اند:

(فَلَمَّا سَمِعَ ابوبكر خُطْبَتَهَا شَقَّ عَلَيْهِ مَقَالَتُهَا فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ وَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَا هَذِهِ الرَّعَّةُ إِلَى كُلِّ قَالَةٍ أَيْنَ كَانَتْ هَذِهِ الْأَمَانِيُّ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَآلِهِ] وَسَلَّمَ أَلَا مَنْ سَمِعَ فَلْيَقُلْ وَمَنْ شَهِدَ فَلْيَتَكَلَّمْ إِنَّمَا هُوَ نَعَالَةٌ شَهِدُهُ)

ص: 85

---

1- از مدارک سنّی: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 212

2- از مدارک سنّی الامامة و السیاسة، ج 1، ص 18

( ذَنْبُهُ مُرِبٌّ لِكُلِّ فِتْنَةٍ هُوَ الَّذِي يَقُولُ:

كَرَّوْهَا جَدَعَةً بَعْدَ مَا هَرِمَتْ يَسْتَعِينُونَ بِالضَّعْفَةِ وَيَسْتَنْصِرُونَ بِالنِّسَاءِ كَأَمْ طِحَالٍ أَحَبَّ أَهْلَهَا إِلَيْهَا الْبَغْيُ.

أَلَا إِنِّي لَوْ أَشَاءُ أَنْ أَقُولَ لَقُلْتُ وَ لَوْ قُلْتُ لَبِحْتِ إِنِّي سَاكِتٌ مَا تَرَكْتُ ثُمَّ التَّقْتِ إِلَى الْانصَارِ فَقَالَ :

قَدْ بَلَغَنِي يَا مَعْشَرَ الْانصَارِ مَقَالَةَ سُفْهَائِكُمْ وَأَحَقُّ مَنْ لَزِمَ عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْتُمْ .

قَدْ جَاءَكُمْ فَادَيْتُمْ وَنَصَرْتُمْ .

أَلَا إِنِّي لَسْتُ بِأَسِطًا يَدًا وَ لَا لِسَانًا عَلَى مَنْ لَمْ يَسْتَحِقُّ ذَلِكَ مِنَّا.

ثُمَّ نَزَلَ فَأَنْصَرَفَتْ فَاطِمَةٌ إِلَى مَنْزِلِهَا (1)

پس چون ابوبکر سخنانی آن بانو [علیها السلام] را شنید، بر او ناگوار آمد به بالای منبر رفت و [با اشاره به امیر مؤمنان علیه السلام] گفت:

ای مردم! این چه سر و صدایی است که به راه انداخته اید و گوش به سخن هر کسی می دهید. این آرزوها در عهد پیامبر کجا بود؟

پس هرکس که شنیده، بگوید و هرکه شاهد بوده صحبت کند.

همانا او رویاهی است که شاهد او دم اوست. برپا کننده فتنه است. اوست که می گوید:

فتنه را به حال اولش بر گردانید بعد از آن زمان که کهنه شده است. کمک از ضعفا می خواهند و یاری از زنان می طلبند [و این جا نیز

ص: 86

همسرش را پیش انداخته است]؛ مثل امّ طحال (1) که عزیز ترین کسان نزد وی افراد فاحشه بودند.

بدانید که اگر من بخواهم می گویم و اگر بگویم افشا می کنم و در اموری [که لازم می دانم] ساکت می شوم.

سپس رو به انصار کرد و گفت: ای گروه انصار! گفتار برخی از جاهلان و احمقان شما به من رسیده است. شما به وفای به پیمان رسول خدا صلی الله علیه و اله مستحق ترید به سوی شما آمد پناهش دادید یاریش کردید بدانید من به کسی که استحقاق نداشته باشد نمی توانم گشاده دست بوده و زبانه برای او خیر باشد! (2)

سپس از منبر پایین آمد؛ پس فاطمه [علیها السلام] به سوی منزلش بازگشت.

این حکایت به قدری تکان دهنده است و عنان سخن آن چنان از دست خلیفه رها شد که «ابن ابی الحدید» شافعی مذهب نیز از روی تعجب به استاد خویش «ابو یحیی جعفر بن یحیی بن ابی زید بصری» می گوید:

( هَذَا الْكَلَامُ كُلُّهُ لَعَلَى يَقُولُهُ! قَالَ : نَعَمْ ، إِنَّهُ الْمَلِكُ يَا بَنِي! )

ابوبکر تمام این کلمات را به علی [علیه السلام] نسبت داده است؟!

استاد پاسخ داد آری پسر، مُلک و سلطنت است که کار را بدین جا می کشاند!

ص: 87

---

1- زنی بدکاره در زمان جاهلیت

2- چنین تعبیری نوعی تطمیع و در عین حال تهدید مخاطبان است.

باز پرسیدم: منظور از سخنانی که انصار رد و بدل می کردند [و ابوبکر آنان را تهدید کرد] چه بود؟

پاسخ گفت: انصار درباره [لیاقت و رجحان] علی [علیه السلام و حقّ او درباره همان مُلک و سلطنت] صدای شان بلند گردید، پس ابوبکر ترسید که کار شان به تفرقه و اضطراب بکشد؛ لذا آن ها را نهی کرد. (1)

ص: 88

---

1- از مدارک سنّی: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 215

## طرح و اثبات مالکیت «فدک» و مطالبه آن توسط صدیقه طاهره علیها السلام

صدیقه طاهره علیها السلام پس از آگاهی از تصمیم نظام حاکم مبنی بر مصادره فدک، نخست با طرح و اثبات مالکیت فدک (1) و سپس با مطالبه فدک از غاصبان آن، طرح جدید و کوبنده ای را در مخالفت با مشروعیت دستگاه حاکم و رسوا سازی خلیفه وقت (اعلان ظلم خلیفه) پیش کشید، چنان چه نوشته اند:

(قَالَتْ فَاطِمَةُ لِأَبِي بَكْرٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [ وَسَلَّمَ جَعَلَ لِي فِدْكَ، فَأَعْطَنِي إِيَّاهَا. وَشَهِدَ لَهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، فَسَأَلَهَا شَاهِدًا آخَرَ، فَشَهِدَتْ لَهَا أُمُّ أَيْمَنَ

فَقَالَ: قَدْ عَلِمْتُ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَّهُ لَا تَجُوزُ إِلَّا شَهَادَةُ رَجُلَيْنِ أَوْ رَجُلٍ وَامْرَأَتَيْنِ ) (2)

ص: 89

1- این اثبات در دو مرحله «داد خواست مالی» و «ارائه شهود» شکل گرفت.

2- از مدارک سنی: فتوح البلدان، ج 1، ص 35؛ السیره الحلبیه، ج 3، ص 487؛ معجم البلدان، ج 4، ص 239؛ المغانم المطابه (قسم المواضع)، ص 312 - 313 و به نقل از او وفاء الوفاء، ج 3، ص 999؛ عمدة الاخبار، ص 394 برای تحقیق بیشتر در این زمینه ر.ک: وفاء الوفاء، ج 3، ص 1000 - 1001؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 219 - 220

فاطمه [علیها السّلام] به ابوبکر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله فدک را به من واگذار کرده است، پس آن را به من بازگردان.

بر این مطلب علی [علیه السّلام] شهادت داد.

ابوبکر شاهد دیگری طلبد و [بار دیگر] امّ ایمن بر این مدّعا صحّه گذاشت.

پس ابوبکر گفت: ای دختر رسول خدا! می دانی که در شهادت باید دو مرد حضور داشته باشند یا یک مرد و دو زن [و اینک که تو شاهدانت یک مرد و یک زن هستید پس شهادت ایشان پذیرفته نیست].

در برخی مدارک، سنّیان شهود دیگری هم مشاهده می شوند؛ مانند «ریاح» غلام رسول خدا صلی الله علیه و اله. (1)

در برخی منابع به گواهی «اسماء بنت عمیس» (زن ابوبکر) به طرف داری از صدّیقه طاهره علیها السّلام نیز اشاره شده است. (2)

نتیجه آن شد که ابوبکر از استر داد فدک به صدّیقه طاهره علیها السّلام امتناع کرد و شهود را در شهادت شان به نفع صدّیقه طاهره علیها السّلام تخطئه نمود و این، به معنای تکذیب داد خواست مالی حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام درباره فدک؛ توسط ابوبکر بود.

ص: 90

---

1- از مدارک سنّی فتوح البلدان، ج 1، ص 35

2- از مدارک سنّی شرح المواقف :: میر سید شریف)، ج 8، ص 356

به هر صورت ابوبکر و هم راهان وی به بهانه های مختلف از قبول شهادت شاهدان سر باز زدند و سر انجام، با تکذیب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، مالکیت صدیقه طاهره علیها السلام بر فدک را منکر شدند؛ چنان چه نوشته اند:

(عَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ ابابكر يَوْمَئِذٍ يَقُولُ لِفَاطِمَةَ: . . . وَ أُمًّا مَنَعَكَ مَا سَأَلْتَ فَلَا ذَلِكَ لِي!

وَ أُمًّا فَذَكَ وَ مَا جَعَلَ لَكَ أَبُوكَ ، فَإِنْ مَنَعْتِكَ فَأَنَا ظَالِمٌ!؟) (1)

عطیه عوفی می گوید: آن روز شنیدم که ابوبکر به فاطمه [علیها السلام] گفت: ... اما این که تو را از آن چه خواسته ای منع کردم [و میراث پیامبر صلی الله علیه و اله را به تو ندادم] تقصیر من نیست؛ [بلکه به دلیل سخن پدرت می باشد. (2)]

و اما درباره مطالبه فدک: فدک را «پدرت» برای تو قرار نداده است؛ حال در شرایطی که وی مانع [مالکیت تو بر فدک] گردیده، من ظالم هستم؟

ص: 91

---

1- از مدارک سنّی بلاغات النساء، ص 19

2- اشاره به حدیث جعلی «لَا نُورَثُ»









به هر صورت ابوبکر و همراهان وی به بهانه های مختلف از قبول شهادت شاهدان سر باز زدند و سر انجام، با تکذیب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، مالکیت صدیقه طاهره علیها السلام بر فدک را منکر شدند؛ چنان چه نوشته اند:

(عَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِي أَنَّهُ سَمِعَ ابابكر يَوْمَئِذٍ يَقُولُ لِفَاطِمَةَ: . . . وَ أُمًّا مَنَعَكَ مَا سَأَلْتَ فَلَا ذَلِكَ لِي!

وَ أُمًّا فَذَكَ وَ مَا جَعَلَ لَكَ أَبُوكَ ، فَإِنْ مَنَعْتِكَ فَأَنَا ظَالِمٌ؟! ) (1)

عطیه عوفی می گوید: آن روز شنیدم که ابوبکر به فاطمه [علیها السلام] گفت: ... اما این که تو را از آن چه خواسته ای منع کردم [و میراث پیامبر صلی الله علیه و اله را به تو ندادم] تقصیر من نیست؛ [بلکه به دلیل سخن پدرت می باشد. (2)]

و اما درباره مطالبه فدک: فدک را «پدرت» برای تو قرار نداده است؛ حال در شرایطی که وی مانع [مالکیت تو بر فدک] گردیده، من ظالم هستم؟

ص: 95

---

1- از مدارک سنّی بلاغات النساء، ص 19

2- اشاره به حدیث جعلی (لا نُورث)

در مجموع باید گفت:

پس از ایراد خطبه در مسجد و به ویژه، پس از اصرار بر مالکیت فدک و مطالبه صریح آن، ابوبکر امنیت خلافت را در خطر دید و به اندیشه هجومی دیگر (آخرین هجوم) (1) به «بیت فاطمه علیها السلام» (یعنی: منزل مسکونی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام) جهت اخذ بیعت اجباری از امیر مؤمنان علیه السلام و سرکوب ایشان فرورفت و سرانجام نیز دستور حمله اصلی و «هجوم آخر» به خانه امیر مؤمنان علیه السلام را صادر کرد. (2)

هجومی که موجبات به شهادت رسیدن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را فراهم ساخت و در واقع، پاسخی به «غضب صدیقۀ طاهره علیها السلام بر ابوبکر» (3) در پایان ماجرای غم انگیز مطالبات مالی بود.

اظهار نظر قطعی درباره تاریخ دقیق «هجوم اصلی» امکان پذیر نیست؛ ولی آن چه مسلم است این هجوم چند روزی پس از ایراد «خطبه وسیله» توسط امیر مؤمنان علیه السلام (4) روی داده است.

منابع معتبر، تاریخ ایراد این خطبه را نه روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله نوشته اند. (5)

از سوی دیگر با استناد به برخی قرائن باید گفت: «هجوم اصلی» در مرحله پایانی مطالبه فدک رخ داده است.

ص: 96

- 
- 1- ر.ک. دراسة و تحلیل حول الهجوم علی بیت فاطمه علیها السلام (استاد شیخ عبد الزهراء مهدی) ص 489
  - 2- از مدارک سنّی: انساب الاشراف، ج 2، ص 269 (دار الفکر)؛ العقد الفرید (ابن عبد ربه) ج 4، ص 242
  - 3- از مدارک سنّی: صحیح بخاری، ج 8، ص 185
  - 4- ر.ک: بحار الانوار (علامه مجلسی قد سره)، ج 28، ص 264 - 268
  - 5- رک امالی: شیخ طوسی، ج 1، ص 263

همان طور که ذکر شد:

برخی منابع تاریخ غصب فدک را پانزده روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله نوشته اند.

با توجه به شرایط حساسی که «مطالبه میراث، مطالبه سهم ذی القربا خطبه فدک اثبات مالکیت فدک و مطالبه صریح آن» برای خلیفه ایجاد کرده بود؛ بعید است که سردم داران خلافت به صدیقه طاهره علیها السلام فرصت زیادی برای مطالبه فدک داده باشند.

لذا به احتمال زیاد «هجوم اصلی» چند روزی پس از «مصادره فدک توسط عمال خلیفه»، یعنی در هفته سوم خلافت ابوبکر رخ داده است.

ص: 97









اهل بیت علیهم السّلام و حدیث ارث نبردن از پیامبران علیهم السلام

علیر غم اصرار فراوان خلیفه اول مبنی بر شنیدن حدیث «از ما پیامبران ارث برده نمی شود» از پیامبر صلی الله علیه و اله، خاندان آن بزرگ وار از چنین حدیثی بی اطلاع بوده و حتی به مخالفت شدید با آن برخاسته اند. این مخالفت تا بدان جاست که رد پای آن در منابع و مدارک سنی نیز به وفور یافت می شود؛ چنان چه نوشته اند:

(فَقَالَ ابوبکر: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «لَا تُورِثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً» .

فَقَالَ عَلِيٌّ: (وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ) (1) وَقَالَ زَكَرِيَّا (يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ) (2)

قَالَ ابوبکر هُوَ هَكَذَا.

فَقَالَ عَلِيٌّ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ يَنْطِقُ (3)

ص: 101

1- نمل: 16

2- مریم: 6

3- از مدارک: سنی طبقات ابن سعد، ج 2، ص 315؛ مسند فاطمه (سیوطی)، ص 33 (چاپ الکتب الثقافیه)؛ کنز العمال، ج 5، ص

365

ابوبکر گفت که از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیده است: « از ما پیامبران ارث برده نمی شود و آن چه از ما باقی می ماند صدقه است [و به عموم مسلمانان متعلق است].

پس علی [علیه السلام] گفت: [چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که قرآن درباره پیامبران الهی علیهم السلام می فرماید]: سلیمان از داود ارث برد و زکریا می گوید: [خداوند فرزندی به من عطا کن] که از من و آل یعقوب ارث برد. [یعنی رسول خدا صلی الله علیه و اله مخالف قرآن سخن نمی گوید].

ابوبکر گفت: سخن همان بود که گفتم.

حضرت علی [علیه السلام] پاسخ فرمود: این هم کتاب خداست که سخن می گوید [و رسول خدا صلی الله علیه و اله مخالف قرآن سخن نمی گوید].

همان طور که اشاره شد، حضرت صدیق طاهره علیها السلام نیز در خطبه مشهور به فدکیه با مضمون حدیث ابوبکر به شدت مخالفت کرده و آن را مخالف قرآن اعلان کردند.

شواهد دیگری نیز نشان می دهد که خاندان رسول خدا صلی الله علیه و اله ابوبکر را در نقل این حدیث دروغ گو می دانند.

از جمله این موارد، ماجرای مشهور زیر است:

(... فَقَالَ عُمَرُ: ... فَلَمَّا تُوَفِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، قَالَ ابوبكر: أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
فَجِئْتُمَا تَطْلُبُ مِيرَاثَكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ وَيَطْلُبُ هَذَا مِيرَاثُ امْرَأَتِهِ مِنْ أَبِيهَا فَقَالَ ابوبكر: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ: « مَا نُورِثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً ».

(فَرَأَيْتُمَا كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا). (1)

عمر گفت: زمانی که رسول خدا [صلی الله علیه و اله] وفات یافت ابوبکر خود را جانشین آن حضرت دانست.

شما دو نفر (امیر مؤمنان علیه السلام و عباس) آمدید و تو (عباس) میراث خود را خواستی که از پسر برادرت (= رسول خدا صلی الله علیه و اله) به ارث می بردی (2) و این (علی علیه السلام) میراث همسرش (= حضرت زهرا علیها السلام) را که از پدرش به ارث می برد طلب کرد.

پس ابوبکر گفت: از پیامبر شنیده است:

از ما (انبیاء) ارث برده نمی شود و هر چه از ما باقی بماند صدقه است.

پس شما دو نفر او را دروغ گو گناه کار حيله گر و پیمان شکن دانستید. (3)

ص: 103

- 1- از مدارک سنّی: صحیح مسلم (الجهاد و السیر)، ج 5، ص 151 - 153؛ لازم به اشاره است که «صحیح مسلم» از مهم ترین کتب اهل تسنن می باشد
- 2- صحیح آن است که عباس سهم بنی هاشم از خمس خیبر (سهم ذوی القربا) را مطالبه می نمود. (از مدارک سنّی: جامع البیان): (طبری)، ج 10، ص 9
- 3- نقل مشابه از سایر مدارک سنّی: تاریخ المدینه المنوره، ج 1، ص 203 - 204 (: ترعمان ان ابابکر فیها ظالم فاجر). «ابن شبه» در مدرک دیگری عبارت «غادر فاجر: حيله گر و ستم گر» را به کار می برد (تاریخ المدینه المنوره، ج 1، ص 208 - 209). در بسیاری از منابع سنّی تلقی امیر مؤمنان علیه السلام و عباس از عملکرد ابوبکر که به نقل از خلیفه دوم آمده حذف شده است. برای مثال «بخاری» در کتاب «صحیح» خود فصل «فضل الجهاد و السیر» (فرض الخمس) ج 4، ص 96 - 98 و فصل «بدء الخلق» (المغازی حدیث بنی النضیر)، ج 5، ص 113 - 115 و فصل «النفقات»، ج 7، ص 81 - 83 و فصل «الاعتصام بالکتاب و السنّه»، ج 9، ص 121 - 123 حدیث فوق را می آورد و به جای عبارت های «ظالم فاجر» و «کاذباً آثماً غادراً خائناً» عبارات دیگری مانند «کذا و کذا: چنین و چنان»، «کما تقولان: آن چنان که می گوید» می آورد. نویسندگانی هم چون «بیهقی» در «سنن الکبری»، ج 6، ص 298 - 299؛ «سمهودی» در «وفاء الوفاء»، ج 3، ص 996 - 998؛ «ابن زنجویه» در «الاموال»، ج 1، ص 96-97 و نویسندگان کتاب های «الاموال» (: ابو عبید)، ص 17 - 18؛ «مسند» (: احمد بن حنبل)، ج 1، ص 447 «سنن» (: ترمذی) فصل «کتاب السیر»، ج 4، حدیث 161؛ نیز چنین عمل کرده اند. جالب آن است که برخی صراحتاً به این تحریف اذعان کرده اند. ر.ک: شرح معانی الآثار (: طحاوی)، ج 3، ص 306 - 307. علاقه مندانی که مایلند بهترین نوع، تحریف تغییر و سانسور حکومتی را در این زمینه مشاهده کنند؛ به تفسیر جامع البیان: طبری، ذیل آیات سوره حشر مراجعه نمایند.

## نکات دیگری نیز در این زمینه قابل طرح است:

(1)

مضمون این حکم با امیر مؤمنان علیه السلام و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام ارتباط مستقیم دارد و آنان باید از این حکم آگاهی داشته باشند؛ قبول این مطلب که رسول خدا صلی الله علیه و اله این حکم را به ابوبکر گفته باشند، اما وارثان اصلی خویش را از آن مطلع نساخته باشند، بعید و بلکه باور نکردنی است.

(2)

این روایت به گفته دانش مندان اهل تسنن، فقط از ابوبکر روایت شده و هیچ شخص دیگری ادعا نکرده که آن را از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیده است. (1) هم چنین بعید است که رسول خدا صلی الله علیه و اله این مطلب را در یک مجلس خصوصی و تنها به یک نفر بگویند؛ آن هم به کسی که حکم هیچ ارتباطی با او ندارد.

ص: 104

---

1- از مدارک سنی تاریخ الخلفاء: سیوطی، ص 68؛ الصواعق المحرقة: ابن حجر، ص 19 شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص

از سوی دیگر اگر ابوبکر معتقد بود که رسول خدا صلی الله علیه و اله چنین فرموده است، پس چرا آن حکم را در حق همسران رسول خدا صلی الله علیه و اله اجرا نکرد؟

چرا صحابه دیگری که از خمس یا بخشش های رسول خدا صلی الله علیه و اله بهره مند شده بودند مانند شخص خلیفه اول و دوم که از اموال بنی نضیر سهم اضافه گرفتند و یا دختران خلیفه اول و دوم که محل سکونت خود را - که متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و اله بود - به عنوان میراث تملک کردند؛ همانند حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از خمس، بخشش و میراث محروم نشدند؟

ص: 105

## اهل تسنن و حدیث ارث نبردن از پیامبران علیهم السلام

نه تنها اهل بیت علیهم السلام ادّعی ابوبکر مبنی بر «ارث نبردن از پیامبران» را با قرآن معارض می دانند، بلکه شماری از علمای سر شناس سنّی مذهب نیز هنگام تفسیر آیات قرآن درباره حضرت زکریا و حضرت داود علیهما السلام، این سخن خلیفه اول را به صراحت تقض کرده اند.

برخی از عالمان سنّی، با این که مدّعی هستند اعتقاد به «ارث مالی انبیاء» اعتقاد شیعیان است؛ نه تنها روایات مختلفی را «در ارث مالی انبیاء» از اهل سنّت می آورند؛ بلکه اذعان دارند:

اکثر مفسران ارث زکریا و داود علیهما السلام را ارث مالی می دانند. [\(1\)](#)

ص: 106

---

1- از مدارک سنّی: تفسیر الجامع لأحكام القرآن (قرطبی)، ج 11، ص 78

## ارث حضرت سلیمان علیه السلام از حضرت داود علیه السلام در مدارک سنّی

«فخر رازی» از اندیش مندان بزرگ اهل تسنّن و صاحب تفسیر معروف «کبیر» در ذیل آیه ( وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ ) (1) می نویسد:

(فَقَدْ اِخْتَلَفُوا فِيهِ ، فَقَالَ الْحَسَنُ الْمَالِ ؛ لِأَنَّ النَّبُوَّةَ عَطِيَّةٌ مُبْتَدَأَةٌ وَلَا تُورَثُ . اللَّهُ تَعَالَى جَعَلَ سَبَبَ الْارِثِ فِيْمَنْ يَرِثُ الْمَوْتَ عَلَى شَرَايِطٍ وَ لَيْسَ كَذَلِكَ النَّبُوَّةَ لِأَنَّ الْمَوْتَ لَا يَكُونُ سَبَبًا لِنُبُوَّةٍ . الْوَلَدُ . فَمِنْ هَذَا الْوَجْهِ يَفْتَرِقَانِ ) . (2)

در مورد ارث سلیمان از داود [ علیه السلام ] اختلاف شده است. حسن [بصری] گفته است: مقصود از ارث، مال است؛ چرا که نبوت و پیامبری موهبت و عطای الهی بوده و قابل توارث نیست. خدای متعال مرگ فرد را سبب ارث بردن از او قرار داده است.

ولی نبوت و علم به مجرد مرگ، به وارث منتقل نمی شود تا عنوان ارث بر آن صادق باشد پس از این جهت مال و نبوت با یک دیگر تفاوت دارند.

ص: 107

1- نمل: 16

2- از مدارک سنّی: تفسیر کبیر، ج 24، ص 186

عالم مشهور سنّی، «جار الله زمخشری» در ذیل آیه (إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ) (1) می نویسد:

(أَنَّ سُلَيْمَانَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] غَزَا أَهْلَ دِمَشْقَ وَنَصِيبِينَ، فَأَصَابَ أَلْفَ فَرَسٍ .

وَقِيلَ: وَرِثَهَا مِنْ أَبِيهِ وَأَصَابَهَا أَبُوهُ مِنَ الْعَمَالِقَةِ) (2)

سلیمان [علیه السلام] با اهالی دمشق و نصیبین جنگید و هزار اسب را به غنیمت برد.

هم چنین گفته می شود حضرت سلیمان [علیه السلام] آن اسب ها را از پدر خویش حضرت داود علیه السلام به ارث برده بود که حضرت داود [علیه السلام] آن اسب ها را در جنگ با [قبیله] عمالقه به دست آورده بود.

همان طور که ملاحظه می شود این نقل نیز به روشنی بیان گر اعتقاد زمخشری به وجود ارث مادی انبیاء علیهم السلام، از جمله ارث حضرت سلیمان علیه السلام از پدرش حضرت داود علیه السلام می باشد.

ص: 108

---

1- صاد: 31 آن هنگام که اسب های تندرو و نیکو در هنگام عصر بر او ارائه شد.

2- از مدارک سنّی: تفسیر کشاف، ج 4، ص 91 (چاپ دارالکتاب العربی، لبنان)؛ هم چنین «زمخشری» در باب 29 از کتاب دیگرش به نام «ربیع الأبرار» به همین مطلب اشاره می کند که حاکی از اعتبار نقل های فوق از نظر وی می باشد



«بیضاوی» یکی دیگر از علمای اهل تسنن در ذیل آیه ( اِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِيَاتُ الْجِيَادُ ) (1) چنین می نویسد:

( أَصَابَهَا أَبُوهُ مِنَ الْعَمَالِقَةِ فَوَرِثَهَا مِنْهُ فَاسْتَعْرَضَهَا ، فَلَمْ تَزَلْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ ) (2)

حضرت داود ( پدر حضرت سلیمان علیه السلام ) این اسب ها را از [قبیله] عمالقه به غنیمت برده بود که پس از وی، به حضرت سلیمان علیه السلام الان ارث رسید؛ پس این اسب ها را بر آن حضرت عرضه کردند و این عرضه تا هنگام غروب آفتاب ادامه داشت.

ص: 109

---

1- صاد: 31 آن هنگام که اسب های تندرو و نیکو در هنگام عصر بر او ارائه شد.

2- از مدارک سنّی: انوار التنزیل، ج 2، ص 309

## ارث حضرت یحییٰ علیه السلام از حضرت زکریا علیه السلام را در مدارک سنّی

عالم معروف سنّی مذهب، «محمّد بن جریر بن یزید طبری شافعی» در کتاب مشهور خویش به نام «جامع البیان» که به «تفسیر طبری» نیز شهرت دارد؛ ابتدا به آیه (يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ) [\(1\)](#) اشاره می‌کند؛ وی سپس در مقام تفسیر این آیه شریفه، با اشاره به چهار سند مختلف می‌نویسد:

(يَرِثُنِي مِنْ بَعْدِ وَفَاتِي مَالِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ التُّبَّوَّةَ) [\(2\)](#)

[حضرت زکریا علیه السلام گفت: خدایا به من فرزندی عطا کن که] پس از وفاتم مال مرا به ارث برد و وارث [مقام] نبوت آل یعقوب گردد.

ص: 110

---

1- مریم. 6 او از من ارث برد و از آل یعقوب [نیز] ارث برد.

2- از مدارک سنّی: تفسیر طبری، ج 8، ص 308 حدیث شماره 23491 (چاپ دار الکتب العلمیه، بیروت لبنان)

(يَرِثُ مَالِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ النَّبِيُّ) (1)

[حضرت زکریّا علیه السّلام چنین دعا کرد: خدایا به من فرزندی عطا کن تا ] مال مرا به ارث برد و وارث [مقام] نبوت آل یعقوب گردد.

در این تفسیر «طبری» به روشنی به احادیث حاکی از ارث مادّی انبیاء اشاره می کند که در تعارضی انکارنا پذیر با ادعای خلیفه اول قرار دارند.

«بغوی» عالم دیگری از اهل تسنّن در مقام تفسیر آیه (يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ) چنین روایت می کند:

(يَرِثُنِي مِنْ مَالِي) (2)

[حضرت زکریّا علیه السّلام دعا کرده و می گوید: خداوندا فرزندی به من فرما تا] از من اموالم را به ارث برد.

بنا بر این، این عالم سنّی مذهب نیز در تفسیر خود به ارث مالی انبیاء علیهم السّلام اشاره می کند و از میراث مادّی آنان سخن به میان می آورد.

ص: 111

---

1- از مدارک سنّی: تفسیر طبری، ج 8، ص 308، احادیث شماره 23492، 23493 و 23494

2- از مدارک سنّی معالم التنزیل، ج 2، ص 50

عالم مشهور سنّی «جلال الدین سیوطی» در تفسیر معروف خویش به نام «در المنثور» می نویسد:

( اخْرُجَ الْفَرِیَابِيُّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : كَانَ زَكَرِيَّا لَا يُؤَلِّدُ فَسَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرِثُنِي . . ) (1) قَالَ : يَرِثُنِي مَالِي (2)

فریابی از ابن عباس نقل می کند زکریّا [علیه السلام] فرزندی نداشت و از پروردگارش خواست: «خدایا برای من از نزد خودت ولی [و وارثی] مرحمت فرما تا از من ارث برد...»

ابن عباس گوید: [منظور زکریّا علیه السلام این بود که] از مال او ارث برد؛ [تا مال وی در راه باطل قرار نگیرد].

«ابن حبان» از علمای سنّی مذهب در تفسیر (وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا) (3) می نویسد:

( قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَ مُجَاهِدٌ وَ أَبُو صَالِحٍ الْمَوَالِيَ هُنَا الْكِلَالَةُ خَافَ أَنْ يَرِثُوا مَالَهُ وَ أَنْ يَرِثَهُ الْكِلَالَةُ . وَ رَوَى قَتَادَةُ وَ الْحَسَنُ عَنِ النَّبِيِّ [صلى الله عليه و اله:] يَرْحَمُ اللَّهُ أَخِي زَكَرِيَّا مَا كَانَ عَلَيْهِ مِمَّنْ يَرِثُ مَالَهُ ) (4)

ص: 112

1- مریم: 5 و 6

2- از مدارک: سنّی در المنثور، ج 4، ص 259

3- مریم: 5

4- از مدارک سنّی تفسیر بحر المحيط، ج 6، ص 173

ابن عباس و مجاهد و ابو صالح [ از بزرگان تفسیر قرآن نزد اهل تسنن ] گفتند: موالی در این جا [ که حضرت زکریا علیه السلام در آیات سوره مریم به آن ها اشاره می کند و می فرماید: «من از موالی و اطرافیانم بیم ناکم» ] پسر عموها و فامیل های دور تر می باشند و زکریا [ علیه السلام ] ترسید از این که مال او را [ چنین افرادی ] ارث برند.

فُتاده و حسن بصری [ هر دو از بزرگان علم تفسیر اهل تسنن ] از پیامبر [ صلی الله علیه و اله ] روایت کرده اند که فرمود: «خدا رحمت کند برادرم زکریا را که وارثی نداشت تا مال او را ارث برد.»

این تفسیر نیز بیان گر تأیید «ابن حبان» در مورد ارث مادی انبیاء علیهم السلام است.

«فخر رازی» در ذیل آیات 5 و 6 سوره مریم، پس از ذکر روایاتی همانند روایات «تفسیر طبری» که مقصود از ارث را ارث مالی بیان می کند - می نویسد:

( وَ احْتَجَّ مَنْ حَمَلَ اللَّفْظَ عَلَى وِرَاثَةِ الْمَالِ بِالْخَبْرِ وَ الْمَعْقُولِ ؛ أَمَّا الْخَبْرُ فَقَوْلُهُ : «رَحِمَ اللَّهُ زَكْرِيَّا مَا كَانَ لَهُ مِنْ يَرْتُهُ» وَ ظَاهِرُهُ يَدُلُّ عَلَى أَنَّ الْمُرَادَ ارْثَ الْمَالِ . وَ أَمَّا الْمَعْقُولُ فَمَنْ وَجَّهَيْنِ ؛ الْأَوَّلُ : أَنَّ الْعِلْمَ وَ السَّيْرَةَ وَ النَّبُوَّةَ لَا تُورَثُ بَلْ لَا تَحْصُلُ إِلَّا بِالْاِكْتِسَابِ ، فَوَجَبَ حَمْلُهُ عَلَى الْمَالِ وَ الثَّانِي : أَنَّهُ قَالَ : ( وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ) (1) وَ لَوْ كَانَ الْمُرَادُ مِنَ الْارْثِ ارْثُ

ص: 113

1- مریم: 6.

النَّبُوَّةُ، لَكَانَ قَدْ سَأَلَ جَعَلَ النَّبِيَّ رَضِيًّا وَهُوَ غَيْرُ جَائِزٍ لِأَنَّ النَّبِيَّ لَا يَكُونُ إِلَّا رَضِيًّا مَعْصُومًا (1)

کسی که لفظ ارث را حمل بر مال [ارث مادی] کرده است به نقل عقل استدلال می کند.

اما نقل که [تأیید بر ارث مادی است]؛ سخن پیامبر [صلی الله علیه و اله] می باشد که فرمود: خدا رحمت کند زکریا را که فرزندی نداشت تا از او ارث برسد.

ظاهر این حدیث دلالت می کند که مقصود از ارث مال است نه [علم و نبوت]

اما عقل [در تأیید بر این که این آیه به ارث مادی انبیاء اشاره می کند]؛ از دو وجه دلالت دارد.

وجه اول: این که «علم، سیره و نبوت» موروثی نیست؛ پس واجب است که ارث حمل بر مال [و ارث مادی] گردد.

وجه دوم: حضرت زکریا [علیه السلام] گفته است: «خدایا او را مورد رضایت قرار ده!»

اگر مقصود از ارث، نبوت باشد؛ در این صورت مثل این است که گفته شود «خدایا!» پیامبری را مورد رضایت و پسند خود قرار ده» که این سخن جایز نیست؛ زیرا تمام پیامبران مورد رضایت الهی و معصوم هستند.

این دو استدلال «فخر رازی»، همچنین روایاتی که آورده است همگی بیان گر دیدگاه این عالم سنّی مذهب در تأیید ارث مادی انبیاء علیهم السلام می باشد.

ص: 114

مؤلف مقاله، از قول «ابن تیمیّه» نقل می کند:

«این حدیث را تنها حضرت ابوبکر روایت نکرده، حضرت عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر و سعد و عبد الرحمن بن عوف و عباس ابن عبد المطلب و ازواج مطهرات و حضرت ابو هریره نیز روایت کرده اند.»<sup>(1)</sup>

نویسنده مقاله، منبعی برای سخن مزبور معرفی نمی کند تا اصالت این سخن از جانب ابن تیمیّه - فردی که به انکار فضائل اهل بیت علیهم السلام شهرت دارد - قابل تحقیق و بررسی باشد.

پس از پیگیری های لازم این ادعا را در کتاب «منهاج السنّة»<sup>(2)</sup> پیدا نمودیم؛ در آن جا نیز این ادعا فاقد هر گونه سند و مدرک بود.

«ابن تیمیّه» در این کتاب، هیچ ذکری از منابع سخن خویش نمی نماید و به هیچ روایتی اشاره نمی کند که حاکی از تأیید ادعای ابوبکر از سوی دیگرانی همانند، عمر عثمان، طلحه، زبیر و... باشد.

ص: 115

---

1- مقاله مندرج در فصلنامه ندای، اسلام شماره 5 بهار 1380، ص 30

2- ابن تیمیّه، ج 2، ص 158

همان گونه که اشاره شد جالب است که در منابع معتبر اهل سنت، مدارکی وجود دارد که حاکی است:

شخص امیر مؤمنان علیه السلام، صدیقه طاهره سلام الله علیها، عباس (1) (عموی پیامبر صلی الله علیه و اله) و جمعی از همسران (2) رسول خدا صلی الله علیه و اله با مضمون این سخن ابوبکر به شدت مخالفت کرده اند.

از جانب دیگر، دلایلی وجود دارد که نشان می دهد تنها راوی این حدیث ابهام بر انگیز «شخص ابوبکر» است و نه هیچ کس دیگر!

«ابن ابی الحدید معتزلی شافعی» در کتاب مشهور خویش «شرح نهج البلاغه» چنین می نویسد:

مشهور آن است که حدیث نفی ارث انبیاء را به جز شخص ابوبکر، کس دیگری روایت نکرده است. (3)

او در چند صفحه بعد، مطلب را چنین ادامه می دهد:

بیشتر روایات حاکی از آن است که آن حدیث را به جز شخص ابوبکر کس دیگری روایت نکرده است و این مطلب را گروه بسیاری از علمای حدیث گفته اند و حتی فقها [ی اهل تسنن] در استدلالشان در مورد «خبر به روایت یک نفر صحابی» (=عمل به خبر واحد) به این روایتی که تنها ابوبکر گوینده آن است، استناد می کنند. (4)

ص: 116

---

1- از مدارک سنّی: صحیح مسلم، ج 5، ص 151 - 153

2- از مدارک سنّی: انساب الاشراف، ج 1، ص 520؛ فتوح البلدان، ج 1، ص 347

3- از مدارک سنّی: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 4، ص 82

4- از مدارک سنّی شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 4، ص 85



حتی «ابن ابی الحدید» در ادامه می گوید:

استاد و شیخ او «ابو علی» نیز بر این اعتقاد است که تنها راوی این حدیث ابوبکر است.

«سیوطی» در کتاب «تاریخ الخلفاء» و «ابن حجر» در کتاب «الصواعق المحرقة» تصریح می کنند که:

تنها صحابه ای که این حدیث را از قول رسول خدا [صلی الله علیه و اله] نقل کرده است، ابوبکر می باشد. (1)

البته نباید فراموش کرد که جاعلان حدیث و دروغ پردازان احادیثی از همین دست ساخته اند و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نسبت داده اند و جالب آن که حتی علمای اهل تسنن نیز این دروغ گویان را شناسایی کرده و گفته اند:

با این همه، احادیثی در همین زمینه ساختند و نقل آن را به غیر ابوبکر نسبت دادند تا تصوّر شود چنین روایتی را آنان نیز از رسول خدا [صلی الله علیه و اله] شنیده و نقل کرده اند. (2)

اما با وجود چنین تصریحاتی امثال «ابن تیمیّه» که به دنبال حقیقت نیستند؛ به سخن این دروغ گویان استناد می کنند و با افترا به پیامبر صلی الله علیه و اله، به دنبال رفع اتهام از خلیفه هستند؟!

ص: 117

---

1- از مدارک سنّی: تاریخ الخلفاء، ص 68؛ الصواعق المحرقة، ص 19

2- از مدارک سنّی شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 4، ص 85

نویسنده مقاله «خدا رحم لکزایی بهادری» مدعی شده است که:

«در کتب شیعیان حدیث ارث نگذاشتن انبیاء وجود دارد.» (1)

در پاسخ باید گفت:

در کتب شیعیان از جمله «اصول کافی» چنین روایتی آمده است:

(إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ ، إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَاراً وَ لَا دِرْهَمًا وَ لَكِنْ أُورِثُوا الْعِلْمَ)

همانا علما وارثان انبیاء هستند؛ از انبیاء درهم و دیناری به ارث برده نمی شود؛ بلکه ارث آنان علم [ایشان] است.

همان طور که ملاحظه می فرمایید، این روایت - بر خلاف حدیث جعلی مورد بحث - نمی گوید «انبیاء از نظر مالی و ماترک دنیوی هیچ ارثی ندارند و یا اصولاً برای ارحام و خویشان خود ارثی به جا

ص: 118

نمی‌گذارند»؛ لذا این روایت شریف، مؤید ادّعی ابوبکر نمی‌باشد. زیرا حدیث ساختگی مورد بحث در صدد «نفی ارث مادّی انبیاء از ارحام و خویشان ایشان و اثبات آن برای فقرای امت» می‌باشد؛ امّا این روایت شریف - اگر به ظاهر آن استناد شود - بیان می‌دارد که اساساً انبیاء ارث مادّی نمی‌گذارند و در واقع بر این نکته تأکید می‌ورزد که میراث اصلی و مهم انبیاء «علم» است و این میراث به هیچ روی با میراث مادی آنان قابل قیاس نمی‌باشد.

دقّت در نکات ذیل به روشنی حاکی از آن است که در این حدیث، تکیه سخن بر «وارث معنوی» است نه بر «اصل ارث مادی».

### **نکته الف)**

ثقة الاسلام «کلینی» قدس سره در کتاب شریف «اصول کافی» این حدیث را در باب «ثواب العالم و المتعلم» آورده اند؛ چرا که سیاق حدیث بیان فضیلت علم و عالم است و این روایت «عالمان را وارثان پیامبران علیهم السلام معرفی می‌نماید و ناظر به آن است که عالی‌ترین و بهترین چیزی که بعد از انبیاء ها می‌تواند مورد استفاده دیگران قرار بگیرد، علم و حکمت آنان» است.

### **نکته ب)**

اموالی که بعد از وفات فردی به دیگران منتقل می‌شود «ارث» نام دارد؛ خواه این اموال به ارحام و خویشان آن فرد منتقل شود یا به

بیگانگان، چنان چه خدای متعال در آیات 25 - 28 از سوره مبارکه دُخان، بنی اسرائیل را وارث فرعونیان می نامد.

بنا بر این اگر این حدیث در صدد بیان این نکته بود که «ماتَرک مادّی انبیاء به فقرای امّت می رسد» نبایستی از «عدم ارث گذاری انبیاء» سخن به میان می آورد؛ بلکه بایستی به جای آن، تصریح می کرد وارثان انبیاء فقرای اَمّتاند؛ نه ارحام و خویشان پیامبران!

(و این خود دلیل دیگری است بر کذب ادّعی ابوبکر). (1)

### نکته ج

آری! سخن در این است که «شأن انبیاء برتر از این است که ارث آن ها منحصر در مال دنیوی (میراث مادّی) باشد»؛ آن چه از انبیاء به یادگار می ماند «علم و حکمت» (میراث معنوی) است.

میراث پدر خواهی علم پدر آموز\*\*\* کاین مال پدر خرج توان کرد به یک روز

پس بر طبق این حدیث، اصل عمده و اکثر آن چه از پیامبران به یادگار باقی می ماند میراث معنوی آن ها، یعنی «علم دین» است.

این مطلب که آن را هر عقل آزاد اندیشی تصدیق می کند، پاسخ

ص: 120

---

1- بر اساس توضیحات فوق عبارت «لا نُورثُ» در ادّعی ابوبکر در تعارض شدیدی با ادامه آن یعنی عبارت «ما ترکنا صدقَةً» قرار دارد.

علمای شیعه قدس سرهم در طول تاریخ، به این شبهه می‌باشد؛ کما این که از آن بزرگ وارن نقل شده است:

روایت کتاب «کافی» و نظایر آن مانند این است که گویند میراث دهقان گاو و گوسفند و شتر است و میراث بازرگان، الماس و مروارید و گوهر.

یعنی عمده و اکثر میراث اینان چنین است؛ نه آن که از بازرگان هیچ گاه حیوان و مرکبی باز نمی‌ماند و دهقان هیچ گاه گوهر و جواهر به ارث نمی‌گذارد. (1)

ص: 121

---

1- شرح تجرید الاعتقاد (: خواجه نصیر الدین طوسی قدس سره ؛ علامه حلّی قدس سره)، ص 521 (ترجمه: ابو الحسن شعرانی رحمه الله)

## مواجهه ابوبکر با ارث معنوی انبیاء علیهم السلام

بر فرض هم که ابوبکر ارث رسول خدا صلی الله علیه و اله را منحصر در «علم و حدیث» بداند و ادعا نماید که «انبیاء علیهم السلام ارث مادی ندارند و ارث ایشان تنها و تنها امور معنوی از جمله علم و حدیث است»، حال چگونه است که او از این میراث با ارزش نیز بیزار می باشد؟!

(قالت عایشه جمَعَ أَبِي الْحَدِيثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَوَالِهِ وَسَلَّمَ] وَكَانَتْ خَمْسُ مِائَةِ حَدِيثٍ .

فَبَاتَ لَيْلَتَهُ يَتَقَلَّبُ كَثِيرًا . قَالَتْ : فَعَمِنِي . . . فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ : أَيُّ بِنِيَّةٍ ! هَلُمِّي الْأَحَادِيثَ الَّتِي عِنْدِكَ ، فَجِئْتُهُ بِهَا ، فَدَعَا بِنَارٍ فَحَرَقَهَا .) (1)

عایشه می گوید: پدرم [ابوبکر] پانصد حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و اله جمع کرده بود شبی دیدم در میان رخت خوابش ناراحت است به

ص: 122

---

1- از مدارک سنّی: تذكرة الحفاظ (: ذهبی)، ج 1، ص 5 كنز العمال، ج 10، ص 174

طوری که ناراحتی او مرا هم دچار نگرانی کرد.

چون صبح شد، علت را جویا شدم.

او گفت: دخترم! آن احادیث را که پیش توست بیاور بعد دستور داد آتشی افروختند و تمام آن احادیث را سوزاند.

عجیب آن جاست که نه تنها ابوبکر احادیث موجود در نزد خویش را می سوزاند بلکه دستور می دهد دیگران نیز از نقل احادیث پیامبر صلی الله علیه و اله خود داری کنند!

چنان چه نوشته اند:

(إِنَّ الصِّدِّيقِ جَمَعَ النَّاسِ بَعْدَ وَفَاةِ نَبِيِّهِمْ فَقَالَ :

...فَلَا تُحَدِّثُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئًا فَمَنْ سَأَلَكُمْ فَقُولُوا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ كِتَابِ اللَّهِ). (1)

ابوبکر پس از وفات رسول خدا مردم را جمع کرد و گفت:

از رسول خدا حدیثی نقل نکنید و اگر کسی از شما مطلبی سؤال کرد، بگویید که میان ما و شما همین قرآن بس.

گویا ابوبکر که خود را خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و اله می داند، دنبال آن است که تمامی ارث مادی و معنوی رسول خدا صلی الله علیه و اله را به فراموشی بسپارد و تنها «خلافت» را به عنوان ارث می پسندد.

نکته جالب ماجرا در این جاست:

ص: 123

خليفة اى كه ديروز براى غصب اموال صديقه طاهره عليها السلام به حديث نبوى (!) استناد مى جست و از پذيرش آيات قرآن درباره  
«ميراث انبياء» اجتناب مى نمود، امروز از «كفايت قرآن» دم مى زند!

ص: 124



## مغلطه ای که «نویسنده مقاله» آن را استدلال عقلی می شمارد

در ادامه، نویسنده مقاله بر بنیان سست این حدیث جعلی، بنایی لغزان می سازد و به گمان خویش، از استدلالی عقلی سود می جوید:

«عقلاً هم ارث گذاشتن انبیاء برای باز ماندگان سبب مشکل و سوء ظن می گردد، زیرا اگر انبیاء برای باز ماندگان و خویشاوندان متاع و مال دنیوی به ارث گذارند مورد اتهام قرار می گیرند... مخالفان خواهند گفت که او برای جمع آوری مال و منافع دنیوی ادعای پیغمبری نموده است.

اما اگر مال پیغمبر در منافع امتش قرار گیرد و پیغمبر منافع مسلمانان را بر منافع خود ترجیح دهد... در چنین صورتی بر پیامبر اعتراض وارد نخواهد بود.» [\(1\)](#)

نویسنده مقاله به گونه ای سخن می گوید که گویا حکمت فرمان های الهی و ملاک احکام خداوندی این است که:

«کسی سوء ظن به خدا و رسول او صلی الله علیه و اله پیدا نکند و

ص: 125

رسول اکرم صلی الله علیه و اله مورد اعتراض واقع نشوند»؛ چرا که می نویسد:

«عقلاً هم ارث گذاشتن انبیاء برای بازماندگان، سبب مشکل و سوء ظن می گردد، زیرا اگر انبیاء... ارث گذارند مورد اتهام و اعتراض قرار می گیرند...» (1)

کدام عقل سلیمی حکم می کند که زن و فرزندان انبیاء علیهم السلام که در این جهان زندگی می کنند پس از درگذشت انبیاء علیهم السلام به متاع دنیوی نیاز ندارند و محتاج هیچ مال دنیوی نیستند و پیامبران نباید برای آنان هیچ گونه ارثی بگذارند.

هر انسان عاقلی می یابد که زندگی در این جهان وسایل و اسباب این جهانی را می طلبد و اسلام با تأکید بر این حقیقت مسلمانان را از ایجاد فقر اضطراری برای بازماندگان شان برحذر داشته است.

در همین زمینه ماجرای را از زبان شخص رسول خدا صلی الله علیه و اله آن هم به روایت اهل تسنن بازگو می نمایم:

عامر بن سعد از پدرش نقل می کند که در سال فتح مکه سعد پدر عامر آن چنان در بستر بیماری افتاد که نزدیکی مرگ را احساس کرد پیامبر صلی الله علیه و اله به عیادت او آمدند سعد پرسید: آیا می توانم دو ثلث از اموالم را در راه خدا صدقه دهم؟

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: خیر.

پرسید: نصف آن را چطور؟

پاسخ فرمودند: خیر.

گفت: یک سوم آن را چطور؟

ص: 126

پیامبر صلی الله علیه و اله اجازه فرمودند و در عین حال گفتند:

این یک سوم هم زیاد است چرا که اگر وارثان تویی نیاز باشند [نزد خدا] بهتر است از این که دست سوی مردم دراز کنند. (1)

به راستی می توان پذیرفت پیامبری که چنین حکم می نماید در مورد فرزندان خویش آن چنان عمل کند؟

آن هم تنها به این دلیل که مورد سوء ظن واقع نشود؟!

کدام را باید انتخاب کرد:

حکم رسول خدا صلی الله علیه و اله و یا طرز تفکر به ظاهر عقلی نویسنده و میل شخصی او را؟

در مجموع باید گفت:

محدود نمودن احکام الهی به «عدم ایجاد سوء ظن» در حالی توسط نویسنده مقاله مطرح می شود که به تصریح شیعیان و سنیان یکی از اختصاصات رسول اکرم صلی الله علیه و اله ، اختیار آن حضرت در داشتن بیش از چهار همسر است که البته خود نویسنده هم در بخشی از مقاله اش به این مسأله اشاره می نماید (2) - تا آن جا که آن حضرت صلی الله علیه و اله به فرمان الهی در اواخر حیات خویش به همسر داشتند.

حال با منطقی نویسنده آیا این حکم الهی نمی تواند باعث ایجاد سوء ظن شده و در نتیجه گروهی مُغرض، رسول خدا صلی الله علیه و اله را مورد اتهام و اعتراض قرار دهند؟

ص: 127

---

1- از مدارک سنی سنن ابن ماجه، ج 2، ص 904؛ سنن ابی داود، ج 3، ص 112؛ مسند حمیدی، ج 1، ص 36

2- مقاله مندرج در فصلنامه ندای، اسلام شماره 5، بهار 1380، ص 32

آیا عقل و هم انگیز نویسنده مقاله خدا و رسولش را در این حکم اسلامی، هدف نقد قرار نمی دهد؟

هم چنین، بر اساس دیدگاه مؤلف مقاله باید گفت:

«چون حکم رانی و سلطنت انبیاء سبب بروز سوء ظن می شود و مردم گمان می کنند که انبیاء می خواهند سلطنت و حکمرانی نمایند و در نتیجه مورد اتهام سوء ظن و اعتراض قرار می گیرند؛ پس خداوند متعال نباید حکومت را به پیامبران بسپارد!»

حال باید پرسید:

فردی که احکام الهی را به دلیل «ایجاد سوء ظن در میان مردم» مردود می انگارد با قرآن که به صراحت از سلطنت حضرت سلیمان علیه السلام و پدرش حضرت داود علیه السلام سخن می گوید چگونه برخورد می کند؟

ص: 128





عَلَّتْ عدم استرداد فدک به نقل از «ابن ابی الحدید» شافعی مذهب

یکی از دلایل بازگردانده نشدن فدک نکته ای است که شارح سنّی کتاب نهج البلاغه «ابن ابی الحدید» معتزلی، متذکر می شود.

تأمل در این سند کوتاه و گویا حاکی از اهمّیت مطالبه فدک و نقش آن در دفاع از خلافت منصوصه امیر مؤمنان علیه السّلام می باشد.

او می گوید:

( سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْفَارَقِيِّ مَدْرَسَ الْمَدْرَسَةِ الْعُرَبِيَّةِ بِبَغْدَادَ ، فَقُلْتُ لَهُ : أَكَانَتْ فَاطِمَةُ صَادِقَةً ؟

قَالَ : نَعَمْ ، قَالَةً : فَلِمَ لَمْ يُدْفَعْ إِلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ فَدَكَ وَ هِيَ عِنْدَهُ صَادِقَةٌ ؟

فَتَبَسَّسَ ، ثُمَّ قَالَ كَلَامًا لَطِيفًا . . .

قَالَ : لَوْ أُعْطِيَهَا الْيَوْمَ فَدَكَ بِمَجْرَدِ دَعْوَاهَا ، لَجِئْتُ إِلَيْهِ غَدًا وَ ادَّعْتُ لِرُوحِهَا الْخِلَافَةَ وَ زَحْزَحْتَهُ عَن مَقَامِهِ وَ لَمْ يَكُنْ

ص: 131

يُمْكِنُهُ الْإِعْتِدَارُ وَالْمُؤَافَقَةُ بِشَيْءٍ لِأَنَّهُ يَكُونُ قَدْ أُسْجِلَ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهَا صَادِقَةٌ فِيهَا تُدْعَى كَأَنَّمَا مَا كَانَ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ إِلَى بَيِّنَةٍ وَلَا شُهُودٍ )

از علی بن فارقی، مدرّس و استاد مدرسه غریبه در شهر بغداد پرسیدم: آیا فاطمه [در دعوی خویش در ماجرای فدک] صادق بود؟

علی بن فارقی پاسخ داد: آری.

گفتم: پس چگونه است که ابوبکر فدک را پس نداد در حالی که می دانست او راست گو می باشد؟

استاد لبخندی زد و سخن لطیفی گفت:

اگر آن روز ابوبکر به محض ادعای [حضرت] فاطمه [علیها السلام] فدک را مسترد می ساخت و به راست گویی وی اعتراف می کرد فاطمه [علیها السلام] فردا [روزی می آمد و خلافت همسرش را مطرح می کرد و ابوبکر را از مقامش دور می کرد و ابوبکر نیز در عدم قبول گفتار او عذر و بهانه ای نداشت، زیرا خودش از قبل به صداقت آن بانو اعتراف کرده و بدون گواه و بینة ادعای وی را پذیرفته بود

«ابن ابی الحدید» در انتهای این داستان می نویسد:

و هذا كلامٌ صحيح. (1)

و این سخن، مطلبی درست و صحیح است.

ص: 132



گفت گوی پیشین حاکی از آن است که در ورای مطالبات مالی صدیقه طاهره علیها السلام هدف مهمی نهفته بود که ابوبکر نیز از آن به خوبی آگاه بود.

طرح و اثبات مالکیت فدک و مطالبه آن از اهمیت ویژه ای برخوردار بود؛ چرا که به هیچ روی نمی توانست مشمول «لا نُورَثُ» گردد و ابوبکر برای غصب آن، هیچ راه حلی جز «تکذیب» صدیقه طاهره علیها السلام نداشت؛ تکذیبی که تنها به رسوایی دستگاه حاکم می انجامید.

در نتیجه «فدک» وسیله ای کار آمد برای اعلان نا مشروع بودن نظام حاکم و اعلام غصب خلافت منصوبه امیر مؤمنان علیه السلام محسوب می گشت.

به همین دلیل باید گفت:

در طول تاریخ تشیع بررسی ماجرای فدک هم واره مورد توجه ویژه مدافعان حریم امامت امیر مؤمنان علیه السلام قرار داشته و تأکید خاصی بر طرح و ترویج آن صورت گرفته است.

ابوبکر فدک را مصادره کرد و عمر بن خطاب نیز پس از وی به همان روش عمل نمود.

این که برخی با استناد به حدیثی در کتاب «صحیح بخاری» گمان کرده اند که عمر در زمان خلافت خود، فدک را به امیر مؤمنان علیه السلام و عباس تسلیم کرد؛ توهمی بیش نیست.

زیرا - ظاهراً - آن نقل ناظر بر باقی مانده زمین های بنی نضیر بوده و متن و محتوای آن به قدری متناقض است که «ابن حجر عسقلانی» در ذیل آن می نویسد:

( وَفِي ذَلِكَ اشْكَالٌ شَدِيدٌ ). (1)

در آن [حکایت] مشکل ها و تعارض های شدیدی است.

ص: 134

---

1- از مدارک سنّی: فتح الباری، ج 6، ص 255

منابع تاریخی در این باره نوشته اند:

( وَ أَمَّا خَيْبِرٌ وَفَدَكٌ فَأَمْسَكَهُمَا عُمَرُ ) (1)

عمر بن خطاب، فدک و خیبر را در تصرف خود نگه داشت.

در زمان عثمان بن عفان وی فدک را به مروان بن حکم که از بستگانش بود، بخشید.

بعد از سپری شدن دوران 25 ساله سه خلیفه، امیر مؤمنان علی علیه السلام عهده دار مسند حاکمیت گردید.

در این دوران آن حضرت که می توانست حق غصب شده اهل بیت علیهم السلام را باز ستاند، چنین نکرد.

علت این مطلب را می توان در نامه امیر مؤمنان علیه السلام به یکی از عاملان خویش یافت:

( بَلَى كَأَنْتَ فِي أَيْدِينَا فَدَكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسٌ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسٌ آخِرِينَ وَ نِعَمَ الْحَكَمِ اللَّهُ وَ مَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَ غَيْرِ فَدَكٍ وَ النَّفْسُ مَ ظَانُّهَا فِي جَدَثٍ تَنْقَطِعُ فِي ظُلْمَتِهِ آثَارُهَا وَ تَغِيبُ أَخْبَارُهَا ). (2)

ص: 135

---

1- از مدارک سنی: مسند احمد، ج 1، ص 6؛ صحیح بخاری ج 4، ص 42؛ صحیح مسلم ج 5 ص 155؛ سنن ابی داود، ج 2، ص 24؛

سنن بیهقی، ج 6، ص 301

2- نهج البلاغه نامه 45

آری از آن چه آسمان بر آن سایه افکنده، تنها فدک در دست ما بود که گروهی [دستگاه خلافت] بر آن دیده حرص و طمع دوختند و گروهی دیگر [اهل بیت علیهم السلام] سخاوت مندانه از آن چشم پوشیدند و بهترین داور و حکم خدا است.

مرا با فدک و غیر فدک چه کار در حالی که آرامگاه فردای آدمی قبری است که در تاریکی آن آثارش محو می شود و اخبارش ناپدید می گردد.

این سخن به آن معناست که واگذاری فدک در دوران حکومت امیر مؤمنان علیه السلام نه از روی خشنودی، بلکه به دلیل زهد و بی رغبتی به دنیا و اعراض از آن است.

هم چنین این کلام نشان گر آن است که فدک آن زمان که لازم بود به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و اله داده نشد و اینک ارزش و اهمیت قبلی خود (وسیله ای برای اعلانِ غصبِ خلافت) را از دست داده است.

«ابن ابی الحدید» معتزلی شافعی مذهب در شرح این نامه چنین می نویسد:

( وَ لَيْسَ يُعْنَى هَاهُنَا بِالسَّخَاءِ إِلَّا هَذَا ، لَا السَّخَاءَ الْحَقِيقِيَّ ، لِأَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ أَهْلُهُ لَمْ يَسْمَحُوا بِفَدَاكَ إِلَّا غَضَبًا وَقَسْرًا وَقَدْ قَالَ هَذِهِ الْأَلْفَاظِ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ فِيمَا تَقَدَّمَ ، وَهُوَ يُعْنَى الْخِلَافَةَ بَعْدَ وِفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ).

ص: 136

سخاوت در این جا به معنای صرف نظر کردن از فدک نیست؛ زیرا آن حضرت و خاندانش فدک را رها نکردند مگر از روی غضب و زور. آن حضرت نظیر این الفاظ را دربارهٔ غضب خلافت هم فرموده و پس از آن ها گفته است: نِعْمَ الْحَكَمَ اللّٰه. بهترین داور خداوند است.

در پایان این نقل، ابن ابی الحدید می نویسد:

( وَ هَذَا الْكَلَامَ ، كَلَامٌ شَاكُّ مُتَظَلِّمٍ ). (1)

و این کلام سخن کسی است که شکایت دارد و تظلم می کند.

ص: 137

---

1- از مدارک سنّی: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16 ، ص 208 - 209

«بخاری» در کتاب خویش - که اهل سنت این کتاب را از زمره برترین کتب خود می دانند - نقل می کند که:

پس از وفات رسول خدا [صلی الله علیه و اله] هنگامی که اموال بحرین را نزد ابوبکر آوردند، جابر بن عبد الله انصاری به نزد خلیفه می رود و به او می گوید: رسول خدا [صلی الله علیه و اله] به من گفته بود: هرگاه اموال بحرین بیاید مقداری از آن را به تو می بخشم.

ابوبکر نیز هزار و پانصد درهم به وی عطا کرد. (1)

«کرمانی» از علمای اهل تسنن در شرح این حدیث می نویسد:

تصدیق جابر در این ادعایش از سوی ابوبکر به دلیل این سخن پیامبر [صلی الله علیه و اله] بود که فرمود: «هر کس از روی عمد بر من دروغ

ص: 138

---

1- از مدارک سنتی: صحیح بخاری، ج 2، ص 953 و ج 6، ص 237

ببندد، آتش را جایگاه خویش ساخته است» و گمان نمی رود کسی چون جابر اقدام به چنین کاری کند. (1)

«ابن حجر عسقلانی» در شرح خود بر این حدیث می نگارد:

این حدیث، دلیلی است بر این که سخن صحابی عادل به صورت انفرادی باید مورد قبول باشد؛ اگرچه این سخن سود مادی برای او در پی بیاورد. (2)

«عینی» از دیگر اندیش مندان سنّی می نویسد:

چون جابر به دلیل قرآن و سنّت عادل است، پس ابوبکر هم از او شاهد نخواست گمان نمی رود مسلمانی از روی عمد به رسول خدا دروغ ببندد تا چه رسد به یک صحابی. (3)

به راستی تفاوت در خواست صدیقه طاهره علیها السلام با در خواست جابر بن عبد الله انصاری در چه بود؟

این سؤالی است که پاسخی صریح می طلبد.

ص: 139

---

1- از مدارک سنّی: الكواکب الدراری فی شرح صحیح البخاری، ج 10، ص 125 ( این کتاب از شرح های معتبر بر صحیح بخاری است ).

2- از مدارک سنّی: فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج 4، ص 375 ( این کتاب نیز از شرح های مهم بر کتاب صحیح بخاری است )

3- از مدارک سنّی: عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری، ج 12، ص 121 ( این کتاب هم از شرح های مهم بر صحیح بخاری است )

بخشش خلیفه از بیت المال، در مورد دیگران هم مشاهده شده است.

برای مثال:

عبد الله فرزند زبیر (که نوه دختری ابوبکر است و در زمان خلافت وی نوجوانی بیش نبود) به نزد ابوبکر می آید و تقاضا می کند که خلیفه، منطقه ای در مدینه به نام «سَلْع» (که کوهی در آن واقع است) را به او ببخشد.

ابوبکر از او می پرسد: این کوه را برای چه می خواهی؟

او پاسخ می گوید: ما در مکه چنین کوهی داشتیم. دوست داریم در مدینه هم چنین منطقه ای داشته باشیم!

ابوبکر هم آن منطقه را مشخص می کند و به او می بخشد. [\(1\)](#)

ص: 140

---

1- از مدارک سنّی: تاریخ مدینه دمشق (ابن عساکر)، ج 28، ص 200



در جنگ بدر، «ابو العاص» شوهر زینب (داماد پیامبر صلی الله علیه و اله)، از جمله اسرای مشرکان بود. زینب برای آزادی شوهر خود، گردن بندی را که حضرت خدیجه علیها السلام در شب ازدواج به او بخشیده بود، فرستاد.

چون چشمان پیامبر صلی الله علیه و اله به گردن بند افتاد، به یاد فداکاری های خدیجه علیها السلام سخت گریست؛ آن گاه رو به مسلمانان کرد و فرمود:

این گردن بند متعلق به شما و در اختیار شماست. اگر مایل هستید گردن بند او را رد کنید و «ابو العاص» را بدون پرداخت فدیة آزاد نمایید.

یاران رسول خدا صلی الله علیه و اله موافقت کردند.

پیامبر صلی الله علیه و اله از ابو العاص پیمان گرفت که بگذارد زینب به مدینه بیاید؛ او نیز به پیمان خود عمل کرد و خود نیز اسلام آورد.

«ابن ابی الحدید» می گوید:

داستان فوق را برای استادام «ابو [یحیی] جعفر بصری علوی» خواندم. او آن را تصدیق کرد و افزود:

آیا مقام فاطمه [علیها السلام] از زینب بالا تر نبود؟

آیا شایسته نبود که خلفا، با پس دادن فدک رضایت فاطمه [علیها السلام] را به دست آورند؟ حتی بر فرض این که فدک متعلق به مسلمانان باشد.

گفتم: فدک طبق روایت «از پیامبران ارث برده نمی شود» برای مسلمانان بود چگونه ممکن است مال مسلمانان را به دختر پیامبر بدهند؟

استاد گفت: مگر گردن بند زینب که برای آزادی «ابو العاص» فرستاده بود، متعلق به مسلمانان نبود؟

گفتم: پیامبر [صلی الله علیه و اله] صاحب شریعت بود و زمام امور در دست وی قرار داشت [و می توانست تنفیذ حکم نماید]؛ اما خلفا چنین اختیاری نداشتند.

استاد در پاسخ گفت: من نمی گویم خلفا به زور فدک را از مسلمانان می گرفتند و به فاطمه [علیها السلام] می دادند؛ من می گویم چرا خلیفه، رضایت مسلمانان را در پس دادن فدک جلب نکرد؟

چرا بسان پیامبر [صلی الله علیه و اله] بر نخاست و در میان اصحاب او نگفت:

مردم! زهرا دختر پیامبر شماست! او می خواهد همانند زمان پیامبر نخلستان های فدک در اختیار او باشد؛ آیا حاضرید با طیب خاطر فدک را پس دهید؟

ص: 142

«ابن ابی الحدید» در انتها می نویسد:

من در برابر سخنان شیوای استاد، پاسخی نداشتم و فقط به عنوان تأیید گفتم: «ابو الحسن عبد الجبار» نیز چنین اعتراضی به خلفا دارد و می گوید اگر چه رفتار آن ها بر طبق شرع بود ولی احترام زهرا

[علیها السلام] و مقام او رعایت نگردید. (1)

ص: 143

---

1- از مدارک سنّی: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 14، ص 191

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

